

این سازمانها، اگر چه دستخوش سیاستهای نژورانه غربیها شده است، با توجه به نقشی که هر یک می‌توانند در بهبود یا به فساد کشیدن وضع اقتصادی کشورها به خصوص کشورهای رو به رشد داشته باشند، همچنان ضروری به نظر می‌رسد؛ برای مثال نقش صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی که هر روزه اخباری را در مورد سیاستهای آنها در رابطه با کشورهای امریکای لاتین، آفریقایی و یا آسیایی می‌شنویم، در دهه اخیر آن چنان حساسیت خاصی دارد که مطالعه آن نباید از نظر کارشناسان رشته‌های مختلف علوم مدیریت و اقتصاد دور بماند؛ زیرا در صورت بررسی مسائل اقتصادی پولی و بانکی کشورها به این آسانی میسر نخواهد بود.

سازمانهای مالی و پولی بین‌المللی

فصل اول

صندوق بین‌المللی پول

اهداف کلی

پس از مطالعه دقیق این فصل از یادگیرنده انتظار می‌رود:

۱. تاریخچه تأسیس صندوق را بداند.
۲. چگونگی تشکیل صندوق را بیان کند.
۳. اهداف و وظایف صندوق را توضیح دهد.
۴. تشکیلات صندوق را توضیح دهد.
۵. ارگانهای تصمیم گیرنده صندوق را نام ببرد.
۶. چگونگی رأی گیری در صندوق را بداند.
۷. چگونگی تأمین منابع مالی صندوق را ذکر کند.
۸. اعطای وام به کشورهای در حال توسعه و چگونگی آن را تشریح کند.
۹. سیر تحول صندوق را در سه دهه اخیر ذکر کند.
۱۰. عملکرد صندوق بین‌المللی را شرح دهد.
۱۱. اصول تعدیل اقتصادی را بیان کند.
۱۲. نحوه اعطای وام از طریق شرایط اصول تعدیل اقتصادی را بیان کند.
۱۳. پیامدهای تعدیل اقتصادی بر کشورهای در حال توسعه را بیان کند.
۱۴. انتقادهای وارد بر صندوق و پاسخ صندوق را شرح دهد.
۱۵. نحوه اعطای وام و شرایط آن را در صندوق بین‌المللی توضیح دهد.
۱۶. نقش سیستم برتون وودز را در تشکیل صندوق بین‌المللی پول توضیح دهد.

مقدمه

مستوف بین‌المللی پول، پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. برای آشنایی با سانی نظریه‌های اقتصادی که پس از جنگ جهانی دوم باعث تشکیل سازمانهای مهم پولی و مالی بین‌المللی شد، لازم است به وضع پولی جهان و عقایدی که پیش از جنگ بر اقتصاد جهانی حاکم بود، اشاره شود.

پس از پایان جنگ جهانی اول، پول بیشتر کشورهای ارزش خود را از دست داده بود. از سال ۱۹۲۳ به تدریج برای واحد پول اغلب کشورها، برابری ثابتی با طلا تعیین شد. در سال ۱۹۲۸ سیستمی به نام سیستم پایه طلا به وجود آمد. به موجب این سیستم، پول بعضی از کشورها که برابری آن با طلا ثابت و معلوم بود، پشتوانه پول سایر کشورها قرار گرفت. پس از مدتی، معایب این سیستم آشکار شد؛ کشورهای آلمان، اتریش و مجارستان، از پرداخت بدهیهای خود به انگلستان که لیراهاش، پایه پول بسیاری از کشورها بود، خودداری کردند. کشور فرانسه نیز که اوضاع پولی مناسبی داشت، اعلام کرد در مقابل مطالبات خود، فقط طلا قبول می‌کند. بحران ۱۹۲۹ که بعداً به سایر نقاط جهان هم گسترش یافت، باعث پابین‌تر آمدن ارزش لیره و بروز مشکلات و بحرانهایی شد.^۱

اصولاً در فاصله بین دو جنگ هیچ گونه مقررات بین‌المللی برای تثبیت نرخ مبادلات ارزی وجود نداشت و کشورها با آگاهی از تأثیرات تغییر نرخ پول کشور،

۱. International Monetary Fund (IMF)

۲. رونق اقتصادی قبل از سال ۱۹۲۹ میلادی در امریکا به رکود بی‌سابقه‌ای تبدیل شد. مهم‌ترین عوامل این رکود را می‌توان به حد اشباع رسیدن سرمایه‌گذاری در رشته‌های عمده صنعتی از جمله اتومبیل، لاستیک، ساختمان و لوازم تولیدی دانست. بعد از این از هم گسیختگی بازار سهام نیویورک، سرمایه‌گذاری در اکثر رشته‌ها متوقف شد و برای سه سال مداوم تولیدات صنعتی و اشتغال کاهش بی‌سابقه‌ای یافت. در نتیجه درآمد ملی امریکا به کم‌کاهش یافت. رکود مبرور به سرعت به سایر کشورها سرایت کرد؛ زیرا سرمایه‌گذارهای امریکا در دیگر کشورها به داخل برگردانده شد. وضع تعرفه‌های سنگین گمرکی توسط این کشورها، رکود را به سایر کشورها کشانید (هیت، ضیاء‌الدین، اقتصاد بین‌الملل، ص ۴۷-۵۰).

به‌ویژه آنها که در مبادلات بین‌المللی، مقام مهمی داشتند، در وضع پول خود به طور یک‌جانبه تغییراتی می‌دادند. بدین ترتیب، از سال ۱۹۳۰، نوعی هرج و مرج پولی در جهان به وجود آمد. هر کشوری برای افزایش تولید ملی و بهبود وضع اقتصادی و ایجاد اشتغال و افزایش صادرات، از یک سو در کاهش دادن ارزش پول خود پیشی می‌جست و از سوی دیگر، محدودیتهای وارداتی و کنترل ارزی برقرار می‌کرد و بازار گانی جهان نیز بعد از بحران عظیم ۱۹۲۹-۱۹۳۳ تقریباً فلج شد.

برای رفع موانع موجود، دو مکتب اقتصادی با روشهای خاص خود مطرح گردید: یکی مکتب نئولیبرالیزم (لیبرالیزم جدید) که بیشتر امریکا آن را تبلیغ می‌کرد، و دیگری مکتب اقتصاد ارشادی (برنامه‌ای) که بیشتر بر تجزیه و تحلیل‌های کینز، اقتصاددان انگلیسی، تکیه داشت.

هرج و مرج پولی جهان در دوران جنگ جهانی دوم، این عقیده را در میان کارشناسان اقتصادی اغلب کشورها ایجاد کرد که دنیای بعد از جنگ، به نبات در زمینه روابط پولی و مالی بین‌المللی نیاز مبرمی دارد و ایجاد رقابت پولی بین کشورها و هرج و مرج بازار گانی، حتمی به نظر می‌رسید. به همین دلیل، متخصصان پولی امریکا و انگلستان تشکیل یک سازمان پولی بین‌المللی را با میدان وسیع فعالیت که قادر به استقرار نظم پولی در جهان باشد، پیشنهاد کردند. پیروزی آنها در جنگ، بر موقعیت بین‌المللی این دو کشور افزود و خود زمینه‌ساز ایجاد چنین سازمانی شد.^۲

در اواخر جنگ، هر یک از دو کشور، طرحی منتشر کردند: در هفتم آوریل ۱۹۴۳ طرح معاون خزانده‌داری امریکا به نام «طرح وایت»، و در هشتم همان ماه طرح معاون خزانده‌داری انگلیس، به نام «طرح کینز» منتشر شد. در طرح امریکا، ایجاد یک صندوق تثبیت پول ملل متحد و در طرح انگلستان نیز طرح اتحادیه تهاتری (پایایی)

۱. کنترل ارزش پول یکی از راههای است که یک کشور به وسیله آن می‌تواند موجب کاهش ارزش واقعی کالاها و صادراتی و در نهایت توسعه صادرات کالاها و آن کشور شود. در این وضعیت واردات کالاها و خارجی گران تمام خواهد شد.

۲. «حق برداشت مخصوص» جهاد، ص ۴۴-۴۵.

اهداف و وظایف صندوق

بر اساس ماده ۱ قرارداد، وظایفی برای صندوق در نظر گرفته شد که بعداً موارد دیگری نیز به آن اضافه گردید. به طور کلی وظایف و اهداف صندوق به شرح زیر است:

- نظارت بر سیاستهای اقتصادی کشورهای عضو؛
- تسهیل همکاری پولی و افزایش همکاری بین‌المللی برای رفع مشکلات پولی از راه مشاوره؛
- تثبیت مبادلات ارزی و تسهیل رشد موزون بازرگانی بین‌المللی؛
- اجرای مجموعه قوانین مربوط به سیاستهای نرخ مبادلات ارزی؛
- افزایش ثبات ارزی و جلوگیری از رقابت در کاهش ارزش برابری پول که به منظور افزایش صادرات صورت می‌گیرد؛
- تأسیس یک سیستم چندجانبه برای تنظیم پرداختهای بین‌المللی؛
- اعطای تسهیلات مالی ضروری برای رفع مشکلات موانع پرداختها به منظور دستیابی مجدد به توازن پرداختها بدون آسیب‌رسانی به رفاه ملی؛
- تأمین کمکهای فنی مطلوب؛
- پرداخت وام به کشورهای بی‌پول یا کم‌پول؛

بتراند نیازهای غرب را تأمین کنند.^۱

این صندوق می‌تواند اندوخته‌های بین‌المللی را به صورت «حق برداشت مخصوص»^۲ به متقاضیان واجد شرایط اختصاص دهد (به بحث حق برداشت مخصوص مراجعه شود). همچنین به کشورهای عضو که درآمد کمی دارند، بر اساس تسهیلات تعدیل ساختاری گسترده اعتبارات، امتیاز دهد. منابع اعطای وام صندوق بین‌المللی پول عمدتاً از سهمیه‌های کشورهای عضو، یعنی تعهدات

پولی بین‌المللی، پیش‌بینی شده بود. بر سر هر دو طرح، مدتها در محافل جهانی بحثهای شدیدی در گرفت و کارشناسان امریکا و انگلیس هم برای تملیق آنها به منظور تهیه طرح مشترک، با صرف یک سال وقت، سرانجام گزارش مشترکی در ۲۱ آوریل ۱۹۴۴ درباره تأسیس صندوق بین‌المللی پول عرضه کردند. به منظور تصمیم‌گیری نسبت به این طرح با دعوت رئیس جمهور امریکا، کنفرانسی در بهار ۱۹۴۴، مشکل از ۴۴ کشور در «برتون وودز»^۱ در ایالت نیوهمپشایر امریکا تشکیل شد. در این کنفرانس، موافقتنامه مربوط به تأسیس صندوق امضا شد و اساسنامه آن در ۲۷ دسامبر به تصویب رسید و بالأخره صندوق بین‌المللی پول، از اول مارس ۱۹۴۷ عملیات خود را شروع کرد و اولین معامله خود را در ۸ مه ۱۹۴۷ با فرانسه انجام داد.

علاوه بر تأسیس صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، سیستم برتون وودز، به‌ویژه سیستم ارزش اسمی ارز آن (ارزش پول بر مبنای پشتوانه طلا)، به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد این کنفرانس شناخته می‌شود. با وجود نقاط ضعفی که این سیستم داشت، باعث پی‌ریزی «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت»^۲ در سال ۱۹۴۷، و توسعه اقتصاد جهانی بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ گردید. این سیستم به‌ویژه موجب ترغیب کشورهای صنعتی اروپا شد تا از روشهای کارآمد و خردمندانه اقتصاد کلان، مانند سیاستهای مالی استفاده کنند تا به نرخهای واقعی ارز برسند و همچنین وضعیت بدهیهای خود را از طریق کاهش محدودیتهای ارزی و پرداختی بهبود بخشند. بدین ترتیب کشورهای اروپایی توانستند نرخ تورم و همچنین کسری تراز پرداختهای خارجی خود را کاهش دهند.

علاوه بر آنکه صندوق به عنوان یکی از مراجع مهم مشاوره و چارچوبی مورد توجه قرار گرفت، با دادن وام ارزی به کشورهای کوناهدمدت خود مشکل داشتند نیز کمکهای کرد.

زمان تشکیل حداقل هر هفته یک بار تشکیل می‌شود.

شورای مدیران، که از نماینده هر کشور عضو و قائم مقام او تشکیل شده است در جلسات سالانه سه‌په‌په‌ها و شرایط عضویت را تعیین می‌کند. ریاست آن با

دبیر کل است که توسط اعضا انتخاب شده و امور جاری را اداره می‌کند.

ج. مدیر عامل: از طرف مدیران اجرایی انتخاب می‌شود ولی نمی‌تواند از اعضای شورای اجرایی باشد. مدت تصدی وی ۵ سال است.

نحوه رأی‌گیری

صندوق به صورت یک شرکت سهامی تشکیل شده است که هر دولت در آن دارای حق رأی متناسب با میزان سهم خود است. هر دولت عضو دارای ۲۵۰ رأی ثابت است که در برابر هر ۱۰۰ هزار دلار یک سهم به آن افزوده می‌شود. یک چنین قدرت رأیی موجب شده است تا ۵ کشور بزرگ صنعتی غرب و در رأس آن آمریکا حاکم مطلق باشند و کشورهای در حال توسعه به اکثریتی خاموش تبدیل شوند؛ به طوری که از ۴۰ درصد حق رأی پنج کشور اصلی (امریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ژاپن) ۲۰ درصد به امریکا تعلق دارد. با توجه به نفوذی که کشورهای صنعتی از طریق سهام خود در صندوق دارند، از طریق این سازمان توانسته‌اند سیاستهای طرفدار تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری خصوصی، قیمت آزاد و به طور کلی سرمایه‌داری را اجرا کنند. همچنین مخالف صندوق با نظارت و کنترل دولتی بر تجارت ملی و خارجی، کنترل قیمت‌ها و برقراری انواع یارانه‌ها پیمانگر مخالفت صندوق با اقتصاد غیر سرمایه‌داری است. بنابراین، با دیدگاه سرمایه‌داری که صندوق دارد، توزیع درآمد و ثروت که یکی از اهداف اساسی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است، مورد تأیید صندوق نیست؛ زیرا صندوق با هر قانونی خارج از چهارچوب نظام سرمایه‌داری مخالف است.

منابع مالی صندوق
بخشی از منابع صندوق به وسیله پرداخت سهام کشورهای عضو تأمین می‌شود که

سرمایه‌ای آنها تأمین می‌شود. صندوق مجاز است برای افزایش منابع خود از وام‌دهندگان رسمی قرض بگیرد. همچنین می‌تواند از ردیف اعتباری ۱۸/۵ میلیارد حق برداشت مخصوص (معادل ۱۷ میلیارد دلار امریکا) که کشورهای مختلف در چهارچوب «ترتیبات عمومی برای دریافت وام» باز کرده‌اند، استفاده کند.

تشکیلات صندوق و ارگانهای تصمیم‌گیرنده

تعداد کشورهای عضو در ابتدای تشکیل، ۴۵ کشور بود که اکنون بالغ بر ۱۸۳ کشور شده‌اند و مقر آن نیز در واشنگتن است. صندوق از سازمانهای وابسته به «سازمان ملل متحد» است اما در فعالیتهای و تصمیم‌گیری استقلال کامل دارد و تعداد پرسنل آن به ۱۷۰۰ نفر می‌رسد.

ارگانهای تصمیم‌گیرنده صندوق بین‌المللی پول عبارت‌اند از:

الف) شورای مدیران عامل (شورای حکام). این شورا بالاترین مقام صندوق است و از نمایندگان کشورهای عضو که ممکن است در حد وزیر دارایی یا رئیس بانک مرکزی آن دولت باشند، تشکیل می‌شود؛ البته هر کشور عضو نیز یک نماینده علی‌البدل به صندوق معرفی می‌کند تا رابط بین صندوق و دولت عضو باشد. رئیس این شورا از میان اعضا انتخاب می‌شود و جلسات آن سالانه و معمولاً در ماه سپتامبر برگزار می‌شود. از جمله وظایفی که در صلاحیت شورا قرار دارد، بررسی فعالیتهای سالانه صندوق و برنامه‌های کلی آینده آن، پذیرش عضو جدید و اخراج یک عضو، نرخ برابری ارزها و ... است.

ب) شورای مدیران اجرایی. در بدو تأسیس، این شورا دارای ۱۲ عضو بود و اکنون به ۲۴ عضو رسیده است؛ ۵ تن از اعضای آن از کشورهایانی‌اند که بیشترین سهام را دارند (امریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه، ژاپن) و ۱۹ نفر برگزیده سایر کشورهای عضو هستند. سه تن از این ۱۹ نفر از امریکای لاتین و بقیه از کشورهای دیگر هستند. دوره انتخاب مدیران اجرایی دو سال است؛ جلسات شورای سالانه در

خود، آن را به ذخایر ارزی و طلای خرد اضافه و از آن برای پرداخت تعهدات خارجی استفاده کنند.

اعطای وام و شرایط آن

صندوق بین‌المللی پول در زمینه اعطای وام تنها بازوئیها در ارتباط است و عمدتاً وامهای آن تحت شرایط اجرای سیاستهای مالی، پولی، ارزی و درامدی که به سیاستهای تعدیل اقتصادی معروف است، به اعضا برای تعدیل سیستم اقتصادی کشورشان و ترمیم کسری موازنه پرداختها، اعطا می‌شود. اجرای سیاستهای مالی به معنای کاهش هزینه‌های دولت، افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی، لمر کمکیها و یارانه‌ها، کاهش استقراض دولت از سیستم بانکی، و افزایش مالیاتهای غیر مستقیم است.

سیاست پولی پیشنهادی صندوق عبارت است از: افزایش نرخ بهره داخلی به منظور مقابله با تورم، سیاست ارزی نیز شامل کاهش ارزش پول، تعیین سطحی مشخص برای ذخایر ارزی و ایجاد تسهیلات برای ورود سرمایه‌های خارجی است. بالاخره سیاست درامدی صندوق شامل تثبیت حداقل دستمزدها و جلوگیری از افزایش آن است.

در سیاستهای پیشنهادی اعضای صندوق، به مسائل ریشه‌ای مربوط به مشکلات کشورهای در حال توسعه توجهی نشده است و صندوق نه تنها قادر به تصحیح سیاستهای کشورهای صنعتی در مقابل کشورهای وام‌گیرنده نیست، بلکه این کشورها در تصمیمات آن نیز دخالت می‌کنند. البته علت این دخالت، بالا بودن سهم آنها در صندوق است. بنابراین، سیاستهای پیشنهادی از طرف صندوق بدون توجه به شرایط خاص کشورهای وام‌گیرنده در حال توسعه است و ایجاد سیستم درهای باز، به علت کاهش ذخایر ارزی کشور، موجب افزایش قیمت کالاهای اساسی می‌شود که کاهش ارزش پول ملی و در نتیجه موجب افزایش قیمت کالاهای اساسی و وابستگی که خود باعث بروز ناآرامیها و عدم ثبات اقتصادی و سیاسی و وابستگی

۲۵ درصد آن به صورت طلا و بقیه آن به صورت پول ملی پرداخت می‌شود. بر این اساس سرمایه صندوق در ابتدا ۸/۸ میلیارد دلار بود اما به علت ناکافی بودن آن، سهام کشورهای افزایش یافت. این افزایش به دو صورت انجام شد: اول، افزایش خصوصی برای کشورهای چون کانادا، آلمان و ژاپن که سهام آنها در بازگانی بین‌المللی افزایش یافته بود و در نتیجه، تقاضای دلار در این کشورها بالا می‌رفت. لذا در سال ۱۹۵۹، این کشورها توانستند از صندوق سهام بیشتری را به دست آورند؛ البته در سالهای ۱۹۶۳، ۱۹۶۶، ۱۹۶۹ نیز تعدادی از کشورهای جهان سوم برای جلوگیری از سقوط دریافتهای صادراتی خود که به علت بالا رفتن حق برداشت از منابع صندوق پدید آمد، سهام خود را افزایش دادند. دوم، افزایش عمومی که سهام در سه نوبت در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ به میزان ۳۵ درصد، ۲۵ درصد و ۵۰ درصد برای تمام اعضا افزایش یافت.

یکی دیگر از راههای تأمین منابع مورد نیاز صندوق، استقراض بود که در سال ۱۹۶۱ بر اساس قرارداد پاریس، ده کشور صنعتی متعهد شدند در صورت تقاضای صندوق، مبلغی به میزان ۶ میلیارد دلار به صندوق مساعده دهند. این تذکر لازم است که هر ۵ سال یک بار، منابع مالی صندوق و موضوع کافی بودن آن با توجه به شرایط اقتصادی جهان بررسی می‌شود.

طی دهه ۱۹۶۰ دو تغییر عمده در نحوه فعالیت صندوق پدید آمد. نخست، برای ایجاد اطمینان از داشتن وجه نقد در صورت بروز بحران به منظور برطرف کردن نیازهای مالی کشورهای عضو در رابطه با تراز پرداختهای آنها، شیوه جدیدی را تحت عنوان توافقنامه عمومی وام برقرار کرد. بر اساس این توافقنامه، صندوق علاوه بر جوهری که از کشورهای بابت حق عضویت دریافت می‌کرد، می‌توانست برای افزایش منابع مالی خود از ۱۰ کشور بزرگ صنعتی جهان وام دریافت کند (شمار این کشورها اکنون به ۱۲ کشور افزایش یافته است). دوم آنکه، نوعی پول موسوم به حق برداشت مخصوص ایجاد کرد که کشورهای عضو می‌توانستند در صورت بروز مشکل نقدینگی در جهان برای تأمین نیازهای مالی

حساب حق برداشت مخصوص خود اعتبار دارد که در صورت بروز کسری موازنه پرداخت می‌تواند از تمام آن برای مدت نامشخصی استفاده کند.

اعطای وام به کشورهای در حال رشد طی دهه ۱۹۶۰ صندوق توجه خود را به کشورهای در حال رشد افزایش داد و کوشش کرد با استفاده از سازوکارهای جدید، مشکل موقتی کاهش درآمدهای ارزی کشورهای در حال رشد را که ناشی از نوسانات قیمت فراورده‌های اصلی بود از طریق اعطای نوعی وام جدید برطرف کند. صندوق در این راه دو روش جدید استقراض را معرفی کرد: «تسهیلات مالی جبرانی»^۱ و «تسهیلات مالی برای ذخایر احتیاطی کالاها»^۲.

تسهیلات مالی جبرانی که در سال ۱۹۶۳ معرفی شد در اختیار کشورهای صادرکننده مواد خام اولیه است که موازنه پرداخت‌های آنها از ناحیه عواید صادراتی دچار مشکل می‌شود. در سال ۱۹۸۱ پوشش این تسهیلات کشورهایی را که کسری موازنه پرداخت‌هایشان ناشی از افزایش قیمت غلات وارداتی است نیز شامل شده است. موقتی بودن و خارج از کنترل بودن این کسری موازنه و نیز همکاری با صندوق برای یافتن راه حل مشکل موازنه پرداخت‌ها از شرایط اعطای این وام است.

تسهیلات مالی برای ذخایر احتیاطی به منظور تثبیت عواید صادراتی و جلوگیری از نوسانات بهای کالاهای صادراتی کشورهای عضو اعطا می‌شود. کمک صندوق در اختیار کشور عضو قرار می‌گیرد تا کشور مزبور بتواند تعهداتش را در مقابل سازمانها یا قراردادهای حمایت از قیمت کالا انجام دهد.^۳

1. the compensatory financing facility
2. the buffer stock facility

۳. گلریر، حسن، سازمانهای پولی و مالی بین‌المللی، ص ۷۱-۶۹.

بیشتر می‌شود و صنایع داخلی را یابود می‌کند؛ زیرا این کشورها قدرت رقابت با صنایع خارجی را ندارند.

صندوق تحت شرایط مذکور، منابع مختلفی را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد که این منابع شامل تراننش ذخیره^۱، ترانشهای اعتباری، تسهیلات تعدیل ساختاری^۲، تسهیلات تعدیل ساختاری گسترده^۳، و حساب اعتبار حق برداشت مخصوص است که به هر یک به طور مختصر اشاره‌ای می‌شود:

ترانش ذخیره. گرفتن وام از ذخایری که اعضا نزد صندوق به عنوان وجوه ارزی و به صورت طلا، ارز یا حق برداشت مخصوص سپرده‌اند، فقط در صورت وجود کسری تراز پرداخت‌ها قابل انجام است و هیچ شرط دیگری را شامل نمی‌شود.

ترانشهای اعتباری. هر عضو تا ۱۰۰ درصد از سهمیه خود در صندوق را به صورت اعتبار مورد استفاده قرار می‌دهد ولی گرفتن این نوع اعتبارات به اجرای سیاستهای پیشنهادی صندوق بستگی دارد.

تسهیلات تعدیل ساختاری. این نوع وامها نسبت به ترانش اعتباری مدت زمان طولانی‌تری دارند، یعنی حدود ۷/۵ تا ۱۰ سال. هر کشور می‌تواند تا ۱۴۰ درصد سهمیه خود را از این محل به صورت وام دریافت کند. البته شرایط استفاده از این وامها مشکل‌تر است و شامل کشورهایی می‌شود که دچار مشکلات تراز پرداخت‌های ناشی از عوامل ساختاری و سازماني در اقتصاد کشور باشند.

تسهیلات تعدیل ساختاری گسترده. وقتی وامهای یاد شده بالا چندان مؤثر واقع نشود، کشور عضو می‌تواند از وامی استفاده کند که حدود ۲/۵ برابر سهمیه کشور عضو است و مدت بازپرداخت آن سه سال و پرداخت وام به طور نظارت شده و به صورت چند مرحله‌ای است.

حساب اعتبار حق برداشت مخصوص. هر کشور عضو به نسبت سهمیه‌اش، در

۱. reserve tranche: ترانش که لغتی فرانسوی است، به معنای قاج یا سهم است.
2. Structural Adjustment Facilities (SAFs)
3. Enhanced Structural Adjustment Facility (ESAF)

سال کاهش داشته است. یکی از مصوبات کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ این بود که دلار امریکا به دلیل اینکه ثابت بیشتری دارد، به عنوان نرخ رسمی این دو نهاد بین‌المللی - یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - انتخاب شود و در راستای تثبیت نرخ ارز با به کار بردن شیوه‌های مختلف، اقدامات لازم را انجام دهند.

۲. سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی. در مورد واکنداری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی و همچنین آزادسازی اقتصادی این گونه استدلال می‌شود که در بنگاه‌های دولتی مدیران و کارگران به دلایل مختلف، انگیزه برای کار و فعالیت جدی ندارند؛ چرا که دولت ضمن تأمین آینده بنگاه و کارکنان آن، در صورت بروز مشکلات با اعطای پاره به آنها کمک خواهد کرد. عدم نگرانی و دغدغه خاطر در مورد آینده و وجود اطمینان خاطر نسبت به حمایت‌های دولت، مسئولان بنگاه و کارگران آن را از تلاش و برنامه‌ریزی دقیق بازار می‌داند؛ لذا سیاست‌گذاران خصوصی‌سازی توصیه می‌کنند بنگاه دولتی به بخش خصوصی سپرده شود و بازار رقابت ایجاد شود تا انگیزه تلاش و تحرک اساسی در آن پدید آید. سیاست خصوصی‌سازی، همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی و آموزشی را در بر می‌گیرد؛ به طوری که برخی کشورها از جمله ایران که سیاست تعدیل اقتصادی را در پیش گرفتند حتی به خصوصی‌سازی مراکز آموزشی نیز اقدام کردند.

۳. سیاست کاهش هزینه‌ها و کاهش نقش دولت در اقتصاد. هدف از این سیاست این است که بخش‌های اقتصادی بتوانند با استقلال لازم و بدون کمک دولت تنها متکی به تلاش و تحرک خود، به تولید بپردازند و ناگزیر از همه امکانات موجود برای نیل به کارایی بیشتر استفاده کنند. در واقع دولت ناظر بر صحنه باشد و در زمان بحران با دخالت‌های موقت در راستای کاهش آن اقدام کند.

۴. سیاست ایجاد تسهیل برای سرمایه‌گذاری خارجی. هدف از اتخاذ چنین سیاستی تأمین سرمایه مورد نیاز کشورهای جهان سوم در راستای اجرای برنامه‌های توسعه و عمران است؛ زیرا به دلیل پایین بودن تولید ناخالص ملی، تولید سرانه و بازده تولید و نیز بالا بودن میل به مصرف و پایین بودن میزان پس‌انداز، امکان تأمین

نقش صندوق در کشورهای در حال توسعه نیز مبهم است. بحران مالی مکزیک نشان داد که تلاش صندوق برای حل بحران، فاقد برنامه‌ریزی قبلی بود و برخی معتقدند که صندوق در کمکی به حل بحران از حدود تعیین شده خود برای حمایت مالی از یک کشور، فراتر رفت.

بحران سال ۱۹۹۴ مکزیک به کاهش نرخ بهره در امریکا - به منظور مبارزه با رکود سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ این کشور - و جریان یافتن این سرمایه‌ها به طرف مکزیک، سرمایه‌گذاری در آن کشور و معکوس شدن این جریان (افزایش نرخ بهره در امریکا) مربوط می‌شود. آزادسازی بخش مالی و فقدان محدودیت برای ورود سرمایه‌های خارجی کشور مکزیک را با بدهیهای خارجی بسیاری روبه‌رو ساخت. برای رفع مشکل مکزیک مقامات صندوق با حمایت امریکا، که علاقه خاصی به موضوع داشت، تسهیلات کوتاه‌مدتی بالغ بر ۱۷/۸ میلیارد دلار در اختیار مکزیک قرار دادند. اعطای چنین وامی به یک کشور در حال توسعه از سوی صندوق، عملی کم‌سابقه بود که عدم پایداری به مقررات این نهاد بین‌المللی را نشان داد. این سیاست‌زدگی نسبت به کشورهای سابقاً کمونیست نیز آشکار است.^۱

اصول تعدیل اقتصادی

شرایطی را که صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی در مقابل کمک و ارائه وام به کشورهای در حال توسعه وضع کرده‌اند از نظر برخی صاحب‌نظران اقتصادی به عنوان اصول تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. این شرایط به‌طور خلاصه شامل موارد زیر است:

۱. کاهش ارزش پول ملی. تضعیف یا کاهش ارزش پول ملی به‌عنوان ابزاری برای اصلاح کسری تراز پرداختها در سیستم ثابت ارزی به کار می‌رود. ارزش پول ملی یک کشور در برخی از موارد تا ۲۰ درصد نسبت به دلار امریکا در طول یک

۱. «صندوق بین‌المللی پول نیازمند اصلاحات»، تازه‌های اقتصاد، ص ۱۸.

سرمایه از داخل وجود ندارد.

۵. سیاست تسهیل بازرگانی آزاد، زیربنای فکری و نظری این سیاست در واقع نظریه مزیت نسبی «ریکاردو» در عرصه تجارت خارجی است. در این نظریه فرض بر این است که در یک نظام بازرگانی آزاد همه طرفهای تجاری دارای منافع هستند؛ بنابراین به سود تمامی کشورهاست که به نظام تجارت آزاد وفادار باشند.

۶. ثبات سطوح دستمزدها، هدف از اجرای این سیاست، کاهش قیمت تمام‌شده کالاهای داخلی است تا با همراهی سیاستهای دیگر از جمله سیاست کاهش ارزش پول بتوان تقاضای خارجی برای کالای داخلی را افزایش داد و در نتیجه آن درآمد صادراتی کشور را بالا برد و از این رهگذر امکان برنامه‌ریزی و گسترش تولیدات داخلی را فراهم کرد.

علاوه بر شرایط فوق، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در مراحل اجرا نیز شرایطی را برای کمک و اعطای وام به کشورهای در حال توسعه اعمال می‌کنند. زمان‌بندی مجدد بدهیها نیز اغلب مشروط به امضای دولت بدهکار در مورد موافقت با برنامه صندوق است.^۲

یادآوری این نکته لازم است که برای صندوق نقشی در زمینه ترویج تعدیلات ساختاری و خصوصی‌سازی، که برای ادغام کشورهای رو به رشد در اقتصاد جهانی انجام می‌شود، در نظر گرفته نشده است؛ زیرا توسعه یک مقوله بلندمدت است در حالی که صندوق اساساً مسئول رفع بحرانهای مالی کوتاه‌مدت و زودگذر است و با این موضوع همانند یک عدم تعادل موقت برخورد می‌کند و به جای آنکه به نارساییهای ریشه‌دار و عمیق در فرایند تولید بپردازد، همواره بر کاهش کسری بودجه و کنترل حجم پول تأکید می‌کند.^۳

۱. یچی، پور، ایرج، «عملکرد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کشورهای در حال توسعه»، اندیشه دانشجو، ص ۴۴-۴۱.

2. "International Monetary Fund", Working Paper.

۳. «صندوق بین‌المللی پول نیازمند اصلاحات»، تازه‌های اقتصاد، ص ۱۸.

حالی که وظیفه بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه تأمین منابع مالی برای بازسازی
بزرگ ۱۹۵۹: کهک به کشورهای در حال رشد است.

کشورهایی جفت زده و سمت راست را به کشورهای ناگوار هدف مؤسسان صندوق، حفاظت از اقتصاد جهانی در برابر بحرانهای ناگوار اقتصادی، نظیر آنچه در دهه ۱۹۳۰ رخ داد، بود. هدف آنها ایجاد یک سیستم پولی باز و پایدار بود که بتواند تبدیل ارزها را آسان و نرخ تبدیل ارز را ثابت کند و مکررات و محدودیتهای دست و پاگیر به ویژه کنترلهای ارزی و کاهش رقابت آمیز ارزش پول را حذف کند.

صندوق در ۲۵ سال اول، وظیفه نظارت بر اجرای سیستم ارزش اسمی را که به منظور تثبیت نرخ تبدیل ارزهای مختلف به یکدیگر طراحی شده بود، به عهده گرفت. کشورهای عضو مکلف بودند که ارزش پول کشور خود را بر اساس دلار امریکا یا طلا تعیین کنند و قبل از تغییر نرخ ارز خود به میزان بیش از ۱۰ درصد مجبور به دریافت مجوز از صندوق بودند. پس از آنکه در اوایل دهه ۱۹۷۰ سیستم نرخ شناور جایگزین سیستم نرخ ثابت اما قابل تبدیل به ارز شده، همه موافقان و مخالفان صندوق در مورد ادامه حیات این مؤسسه به تردید افتادند، اما پس از بحرانهای اقتصادی جهانی، نقش صندوق نه تنها کاهش نیافت بلکه به طور چشمگیری رشد پیدا کرد.

بررسی انتقادهای وارد بر صندوق بین‌المللی پول و پاسخ صندوق
انتقادهای زیادی بر عملکرد صندوق بین‌المللی پول وارد شده است که از آن جمله
تأیید شده در زیر اشاره کرد:

۱. صندوق بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی کشورها در مانهای یکسانی

1. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)

۲. «پاسخ به ده انتقاد از سیاستها و عملکرد صندوق بین‌المللی پول»، مجله سیاسی - اقتصادی (Economic and Political Journal) (IRD)

در مورد انتقاد دوم، صندوق ادعان می‌کند که برنامه‌های مورد حمایت صندوق بدون هزینه نیست؛ زیرا نیازمند کاهش تدریجی سطح هزینه‌های قبلی و تمرکز منابع کمیاب حول کاربردهای مولدتر است. صندوق، این اقدامات را برای خلاصی اقتصاد کشورها از رویه‌هایی می‌داند که موجب خفگی آن شده است. این امر را زمینه‌ساز استفاده مولد از منابع کمیاب می‌داند.

در مورد انتقاد سوم، صندوق اعتقاد دارد: (۱) عدم تعادل اولیه و فقدان چشم‌اندازهای مالی هستند که موجب اتخاذ سیاستهای ریاضت اقتصادی برای کشورها می‌شوند؛ (۲) در شرایط مذکور کشور می‌تواند یا از ذخایر ارزی خود استفاده کند و یا از خارج استقراض کند که به میزان ذخایر ارزی و تمایل اعتباردهندگان خارجی بستگی دارد و کشور دارای کسری تراز پرداخت، دیر یا استغاده کند و یا از خارج استقراض کند که به میزان ذخایر ارزی و تمایل اعتباردهندگان خارجی بستگی دارد و کشور دارای کسری تراز پرداخت، دیر یا زود و یا بدون همکاری صندوق باید به تعدیل اقتصادی روی آورد؛ (۳) با قبول همراه بودن برنامه‌های تعدیل اقتصادی با تعدادی قربانی، قربانیان سیاست تعدیل را باید با قربانیان ناشی از عدم مبادرت به تعدیل شرایط وخیم اقتصادی مقایسه کرد؛ (۴) تعدیل مورد نیاز را می‌توان بین گروه‌های مختلف جامعه سرشکن کرد و این دولتها هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه این توزیع صورت گیرد؛ اما در عمل، صندوق بین‌المللی پول را سپر بلای خود ساخته و ادعا می‌کند که این اصلاحات را صندوق بین‌المللی پول دیکته کرده است. در واقع ممکن است صندوق بین‌المللی پول پیام‌آور اخبار ناخوشایندی باشد ولی اجرا کننده برنامه‌ها نیست؛ (۵) برنامه‌های تعدیل نرخ ارز و تضعیف ارزش پول می‌تواند به‌ویژه در کشورهایی که کشاورزی بخش اعظم فعالیت‌های آنها را تشکیل می‌دهد، موجب انتفاع اکثریت جمعیت روستایی به واسطه فروش و صدور محصولات آنها به قیمت بالا شود؛ (۶) سیاست‌های تعدیل مورد حمایت صندوق می‌تواند موجب حذف ناکارآمدی و اتلاف منابع شود و منافع بلندمدت اعضا را تأمین کند.

در مورد انتقاد چهارم، صندوق با اشاره به تجربه گذشته خود، پذیرش عضویت در صندوق را با پذیرش دیدگاهی که تعدیل اقتصادی را در یک کشور

۱. انجمن بین‌المللی

۲. برنامه‌های مورد حمایت صندوق، ضد رشد اقتصادی است؛

۳. برنامه‌های مورد حمایت صندوق، ریاضت اقتصادی را به کشورهای عضو تحمیل می‌کند؛

۴. صندوق پیرو فلسفه آزادی فعالیت‌های اقتصادی و سیاست‌های بازارگرا است و آنها را بدون توجه به مقتضیات کشورها به مرحله اجرای گذارد؛

۵. برنامه‌های مورد حمایت صندوق بی‌فایده است؛

۶. برنامه‌های مورد حمایت صندوق فقر تهدیدشان را تشدید می‌کند؛

۷. صندوق، بانک‌های تجاری کشورهای سرمایه‌داری ذی‌نفسوز را از ورشکستگی نجات می‌دهد؛

۸. کشورهای در حال توسعه نفوذی بر سیاست‌های صندوق ندارند؛

۹. صندوق تنها بر کشورهای دارای کسری تراز پرداخت تأثیر می‌گذارد و بر کشورهای دارای مازاد تراز پرداخت نفوذی ندارد؛

۱۰. صندوق و بانک جهانی با یکدیگر در برابر کشورهای در حال توسعه تباری می‌کنند.

صندوق نیز در این موارد با انتشار جزوه‌های با عنوان برداشتهای نادرست در

مورد صندوق بین‌المللی پول پاسخهایی را در این زمینه ارائه داده است؛^۲

در مورد اول پس از اینکه اعتقاد خود را که ناشی از تجربه طولانی آن نهاد است در این می‌داند که شانس بیشتری برای توسعه کشورهای دارای اقتصاد باز وجود دارد، اعلام می‌کند بهترین راه حصول به آزادسازی، بسته به شرایط خاص هر کشور شدت و فوریت مسئله و توانایی اقتصادی کشور برای اجرا و تداوم بخشیدن به تدابیر مورد نیاز برای کشورهای مختلف متفاوت است و نمی‌تواند به درماتهای یکسانی منجر شود.

1. market oriented

خارجی آنها یعنی دولتها، مؤسسات مالی رسمی و بانکهای تجاری، مشارکت به وجود آید. همچنین اظهار شده است که چون منابع صندوق صرفاً بخش کوچکی از بدهکارها را به تنهایی می‌تواند تأمین کند، از این رو از بانکهای تجاری برای تأمین اعتبار استفاده می‌شود. هر چند صندوق اعتقاد دارد که قادر نیست بانکهای تجاری را از اشتباه مصون سازد، نفع بانکهای تجاری، از صندوق یک نفع جانی است و نفع کشور بدهکار چشمگیر است.

در مورد انتقاد هشتم، صندوق اعتقاد دارد هر چند امریکا با در اختیار داشتن بیست درصد منابع صندوق در همین حدود از کل قدرت رأی را در اختیار دارد، اما گروه کشورهای در حال توسعه در مجموع ۴۰ درصد کل قدرت رأی را در صندوق در اختیار دارند که معادل رأی مجموع پنج کشور پیشرفته است. از طرفی در تصمیم‌گیریهای مهم که به ۷۰ درصد یا ۸۵ درصد آراء نیاز است (شامل تصمیم‌گیری در مورد افزایش میزان منابع صندوق، فروش طلای صندوق و تعیین هزینه‌های استقراض از صندوق) تصمیمات به اجماع گرفته می‌شود.

در مورد انتقاد نهم، صندوق پاسخ می‌دهد که شرط اولیه استفاده اعضا از منابع صندوق عدم تعادل در تراز پرداختهاست که شامل حال تمام اعضا می‌شود. در سالهایی که انگلستان بزرگ‌ترین قرض‌گیرنده از صندوق بود در استفاده از منابع صندوق تابع همان شروطی بود که یک کشور در حال توسعه برای وام گرفتن باید برآورده سازد. در صورت پذیرش برنامه تعدیلی توسط کشور عضو، صندوق بر انجام تعهد آن کشور نظارت می‌کند. برای کشورهای، که دارای تراز پرداختها هستند صندوق از راه توصیه اخلاقی به سه طریق تأثیر می‌گذارد: مکانی را برای ابراز نظر در مورد سایر اعضا فراهم می‌کند؛ سالی یک بار با هر یک از اعضا مشاوره دارد؛ از طریق انتشار نظرها درباره تمامی کشورها دیدگاههای صندوق را در مورد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اعضا اعلام می‌کند.

در مورد انتقاد دهم، صندوق اعتقاد دارد که هدف کلی‌اش با بانک مشترک است (۱) مطابق اساسنامه‌های خود اختیارات جداگانه‌ای دارند. صندوق و بانک به

توسعه دهد، یکسان می‌دانند. صندوق ادعا می‌کند که مدیریت کلان اقتصادی می‌تواند از ابزارهایی بهره‌گیرد که در خود کشورها وجود داشته و با نظام اقتصادی آن کشور سازگار است.

در مورد انتقاد پنجم، سنجش اثربخشی برنامه‌ها را در این می‌دانند که: (۱) در صورت عدم اجرای برنامه‌ها چه روی می‌داد؟ (۲) وضعیت کشورها قبل و بعد از اجرای برنامه‌ها مقایسه شود؟ (۳) تفاوت بین عملکرد اقتصادی و اهداف تعیین شده سنجیده شود؟ (۴) مقایسه پیشرفت اقتصادی کشورهای اجراکننده برنامه‌ها با کشورهای مشابهی که این برنامه‌ها را اجرا نکرده‌اند؛ البته صندوق اعتقاد دارد که در این بین باید میان آثار فوری و آثار درازمدت تفاوت قائل شد. همچنین آثار برنامه‌ها را بر مجموعه کاملی از شاخصها از جمله بر تراز پرداختها، تورم، رشد، طرحهای سرمایه‌گذاری، مشوقهای صادراتی، دیون خارجی، مدیریت مالیات، سیاستهای قیمت‌گذاری و کنترلهای تجاری و ارزی مورد ارزیابی قرار داد.

در مورد انتقاد ششم، صندوق مجدداً بیان می‌کند که باید بین نقش صندوق و نقش مقامات ملی در شیوه اجرای تعدیل تفاوت قائل شد. نقش صندوق را در این مورد موضوعاتی کلی همچون تصحیح عدم موازنه کوتاهمدت و بهبود رقابت‌پذیری در بلندمدت می‌دانند و مواردی از قبیل نرخهای دستبرد را از موارد معدود ورود به حوزه‌های حاکمیت ملی کشورها می‌دانند. در این مورد و مواردی از قبیل حذف یارانه مواد غذایی یا فراورده‌های نفتی تنها به یادآوری هزینه اقتصادی روند مذکور به مسئولان اقتصادی کشور می‌پردازد و گاهی راههای کارآمدتری را توصیه می‌کند. صندوق اعتقاد دارد که ارزیابی پیامدهای اجتماعی برنامه‌های تعدیل مورد حمایت خود را در کشورهای کم‌درآمد آغاز کرده است و با دیگر سازمانهای جهانی در بررسی آثار تعدیل اقتصادی بر فقر همکاری دارد.

در مورد انتقاد هفتم، صندوق اعتقاد دارد که به دنبال بحران بدهیها - که کشورهایی به علت انباشته شدن بدهیها و عدم توان پرداخت آنها اعلام کرده بودند - در سال ۱۹۸۲ نوعی استراتژی تدوین شده است تا میان این کشورها و وام‌دهندگان

طرق متعددی از جمله مشورت متخصصان هر دو سازمان در موضوعات مربوط به هم با یکدیگر همکاری می‌کند. صندوق اعتقاد دارد این همکاری خطر فعالیت در جهت خلاف یکدیگر را به حداقل می‌رساند.

در مورد این انتقادات و پاسخها به نظر می‌رسد: (۱) صندوق در مورد راه حل جوی برای رفع مشکل تراز پرداخت کشورها به منافع بانکهای تجاری و توسعه اهداف سرمایه‌داری جهانی توجهی بیشتر از اصل قضیه مبذول می‌دارد؛ (۲) این گفته صندوق در مورد مسئولیت دولتها برای حفظ منافع جامعه و توزیع عادلانه ثروت نکته مهم و درسی اساسی است که دلسوزی در این زمینه باید به عهده خود دولتها باشد و از سازمانهای بین‌المللی انتظاری در این حد نداشته باشند؛ (۳) صندوق بسیاری از انتقادات اساسی را به طور تلویحی پذیرفته است و در پاسخ خود چیزی را مطرح کرده است که از جمله همان موارد انتقاد بوده است؛ مانند همکاری و یا به عبارتی تبادلی صندوق و بانک جهانی در مورد تصمیم‌گیری در مورد کشورهای جهان سوم. در مورد رأی کشور آمریکا هر چند این رأی به میزان بیست درصد کل آراء است اما معمولاً کشورهای گروه هفت - کشورهای بزرگ صنعتی - که ۴۰ درصد آراء را در اختیار دارند، نیز اغلب با آمریکا هماهنگی دارند. البته این نکته نیز حقیقت دارد که اگر کشورهای جهان سوم با دیدگاه یکسان در مقابل آنچه منافع آنها را تهدید می‌کند ایستادگی می‌کردند، وضعیت به گونه‌ای دیگر بود.

خودآزمایی

۱. صندوق بین‌المللی پول در چه سالی به وجود آمد؟
۲. طرح وایت و طرح کینز چه بود؟
۳. اهداف و وظایف صندوق را نام ببرید.
۴. ترانس ذخیره و سایر اعتبارات پرداختی صندوق را توضیح دهید.
۵. عملکرد صندوق را توضیح دهید.
۶. سیاست اعطای وام صندوق تابع چه اصولی است؟
۷. انتقادهای وارد بر صندوق و پاسخ آن را بیان نمایید.

در حدود ۱۶ میلیارد دلار برای کشورهای عضو خود تأمین مالی می‌کند. این گروه غالباً وامها یا اعتبارات خود را به کشورهای در حال توسعه اعطا می‌کند.^۱

اساسنامه این بانک به دنبال کنفرانس پولی و مالی ملل متحد در سال ۱۹۴۴، در شهر برتون وودز امریکا و در دسامبر سال ۱۹۴۵ توسط نمایندگان ۲۸ کشور در شهر واشنگتن امضا و سپس به اجرا گذاشته شد.

هدف از تشکیل بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، ابتدا بازسازی ابزار تولید خسارت دیده ناشی از جنگ جهانی دوم و همچنین افزایش قدرت تولید و سطح زندگی در کشورهای عضو بود؛ اما بعد از دهه ۱۹۵۰ وظیفه اصلی بانک برای توسعه کشورها به اعطای وامهای درازمدت و ارائه خدمات فنی به کشورهای در حال توسعه عضو برای اجرای پروژه‌های عمرانی تغییر یافت.

هدف رسمی بانک جهانی بهبود سطح زندگی در کشورهای رو به رشد، با اعطای منابع مالی تأمین شده از کشورهای صنعتی به این کشورها بوده است. وظیفه بانک جهانی کمک به بازسازی و توسعه کشورهای عضو با دریافت سرمایه‌گذاریهای تولیدی (در عرصه‌های کشاورزی، انرژی، آموزش، بهداشت، تنظیم خانواده، جاده‌سازی، ارتباطات دوربرد)، تشویق سرمایه‌گذاریهای خارجی خصوصی با شرایط مناسب، و کمک به گسترش درآمدت مبادلات بازرگانی بین‌المللی است.

تشکیلات بانک

تعداد کشورهای عضو بانک جهانی که در بدو تأسیس اندک بود، اکنون به ۱۸۱ رأی عضو رسیده است.^۲ همانند صندوق بین‌المللی پول هر کشور عضو دارای ۲۵۰ رأی است که در صورت تعادل می‌تواند با خرید سهام - که هر سهم خریداری شده

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بانک جهانی به نشانی www.worldbank.org در اینترنت مراجعه شود.

۲. آشنایی با مجموعه بانک جهانی^{۱۸} بررسیمهای بازرگانی، ص ۶۱.

گروه بانک جهانی

گروه بانک جهانی شامل دو سازمان بزرگ وام‌دهنده به نامهای بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و سازمان بزرگ وابسته به آن به نام مؤسسه بین‌المللی توسعه و سه سازمان وابسته کوچک‌تر به نامهای شرکت مالی بین‌المللی^۱، مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری^۲ و مؤسسه بین‌المللی تضمین چندجانبه سرمایه‌گذاری^۳ است.

اگرچه تشکیل دهندگان اصلی بانک جهانی، دو سازمان وام‌دهنده (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و سازمان بین‌المللی توسعه) هستند، عنوان بانک جهانی بیشتر به بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه اطلاق می‌شود.

گروه بانک جهانی در سال ۱۹۴۵ میلادی، یک سال پس از تدوین اساسنامه‌اش در کنفرانس مالی و پولی ایجاد شد (در این کنفرانس ۴۴ دولت در شهر برتون وودز امریکا گرد هم آمده بودند). شرکت مالی بین‌المللی در سال ۱۹۵۶، شرکت بین‌المللی توسعه در سال ۱۹۶۰، مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری (ICSID) در سال ۱۹۶۶، و مؤسسه تضمین چندجانبه سرمایه‌گذاری (MIGA) در سال ۱۹۸۸ تأسیس شدند.

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)

بانک جهانی که نام واقعی آن بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (IBRD) است مهم‌ترین سازمان بین‌المللی است که در خصوص تأمین مالی توسعه اقتصادی ممالک در حال رشد جهان فعالیت دارد. همان‌طور که از نام این سازمان مشخص است این سازمان بر خلاف بانکهای توسعه منطقه‌ای که دامنه فعالیتشان به یک منطقه جغرافیایی خاص محدود می‌شود، در سراسر جهان فعالیت می‌کند. IBRD معمولاً در نشریات خود و در جاهای دیگر تحت نام بانک جهانی شناخته می‌شود.

مرکز بانک جهانی بزرگ‌ترین منبع کمکهای جهانی است. این بانک سالیانه

1. International Finance Corporation (IFC)

2. International Center for Settlement of Investment Disputes (ICSID)

3. Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA)

نمی‌توانند موضوعی را رد کنند) اما توافق چند کشور عمده صاحب سهام می‌تواند مسئله‌ای را که نیاز به اکثریت آراء دارد را آنگذارد، زیرا با رأی بالایی که دارند این کار از عهده آنها ساخته است.

نحوه اعطای وام

مقررات عمومی مربوط به وامهای بانک. منابع مالی بانک منحصرأ به شفع کشورهای عضو بانک مورد استفاده قرار می‌گیرد و کشوری که عضو بانک جهانی نیست نمی‌تواند از این سازمان تقاضای وام کند. بانک جهانی وام نقدی در اختیار متقاضی قرار نمی‌دهد، بلکه برای پروژه‌های عمرانی وام می‌دهد و با وامهای متقاضی قرار نمی‌دهد، مجموع وامهایی که بانک خواهد داد هیچ‌گاه نباید از پروژه‌ای را تضمین می‌نماید. مجموع وامهایی که بانک خواهد داد هیچ‌گاه نباید از صدها درصد سرمایه پرداخت شده و ذخایر آن فراتر رود.

این بانک علاوه بر اعطای وام، خدمات متعددی را در زمینه کمکهای فنی عرضه می‌کند. بانک جهانی با توجه به اساسنامه خود فقط می‌تواند به طرحهای تولیدی وام بدهد؛ هر وامی را باید دولت مورد نظر ضمانت کند و - به جز موارد خاص که بانک موافقت می‌کند - برای طرحهای معین صرف می‌شود. بانک در تصمیم‌گیری برای پرداخت وام صرفاً محاسبات اقتصادی را در نظر می‌گیرد، اما از سال ۱۹۸۰ از برنامه‌های تغییر سیاستهای اقتصادی و اصلاحات ساختاری نیز پشتیبانی کرده است.

وامهای بانک جهانی برای اجرای پروژه‌های معین در کشورهای عضو اعطا می‌شود و بازپرداخت آن پس از اتمام پروژه، شروع می‌شود. مدت بازپرداخت وام بر اساس طول عمر مفید پروژه است که معمولاً ۲۵ سال است. وامهای اعطایی بانک جهانی تمام یا قسمتی از ارزش مورد نیاز پروژه را تأمین می‌کند و در بعضی موارد به صورت پول ملی پرداخت می‌شود.

وامهای اعطایی ممکن است برای استفاده غیر پروژه‌ای نیز پرداخت شود؛ از جمله خرید مواد اولیه و تجهیزات و ارداتی برای تقویت تسهیلات موجود و امکانات

معادل یک رأی اضافی و به ارزش ۱۲۶۶۳۵ دلار امریکاست - آراء خود را افزایش دهد. اختیارات بانک به عهده هیئت رئیسه است که هر یک از اعضای هیئت رئیسه را یک کشور انتخاب می‌کند. هیئت رئیسه اختیارات خود را به مدیران اجرایی تفویض می‌کند و آنها به طور تمام‌وقت در مقر بانک واقع در شهر واشنگتن انجام وظیفه می‌کنند.

شورای مدیران بانک که از یک نماینده از هر دولت عضو و قائم مقام او تشکیل شده دارای اختیارات تام است. رئیس بانک جهانی به اعتبار مقام خود رئیس هر چهار نهاد (بانک جهانی و سازمانهای وابسته) است.

کمیته توسعه، شوراهای مدیران بانک جهانی و صندوق بین‌المللی را گرد هم می‌آورد. «مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری» را شورایی از نمایندگان هر دولت عضو، به ریاست رئیس بانک جهانی اداره می‌کند.

دوره خدمت مدیران اجرایی دو سال است که بعد از پایان مدت، هم‌زمان با برگزاری اجلاس مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انتخابات مجدد برگزار می‌شود. همچنین تعداد مدیران عامل اجرایی نیز که در بدو تأسیس بانک جهانی ۱۲ نفر بودند، قبل از نوامبر ۱۹۹۲ به ۲۲ نفر افزایش یافت که از بین آنها ۱۷ نفر انتخاب می‌شد. از سال ۱۹۹۲ به بعد تعداد مدیران عامل انتخابی به ۱۹ نفر رسید (دو کرسی جدید به روسیه و سوئیس اختصاص یافت). با توجه به اینکه تعداد آراء هر کشور عضو با مقدار سرمایه‌تعهده شده آن در بانک جهانی ارتباط دارد، ۵ نفر از مدیران اجرایی، از جانب ۵ کشوری که دارای بیشترین سهم (بیشترین رأی) هستند، انتخاب می‌شوند که این کشورها شامل امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ژاپن است و ۱۹ مدیر اجرایی دیگر از بین ۲۲ مدیر اجرایی انتخاب می‌شوند که، بدین ترتیب تعداد کل مدیران عامل به ۲۴ نفر افزایش یافت. بدین ترتیب مدیران اجرایی، نمایندگان یک یا چند کشور را به عهده دارند و از جانب آنها رأی می‌دهند. آراء مدیران اجرایی بر اساس ضرایب معینی برابر با حاصل جمع تعداد آراء کشور و با کشورهایی است که نمایندگی آنها را به عهده دارند. بنابراین، اگرچه صاحبان عمده سهام به شکل قانونی هیچ‌گونه قدرت «و تو» یا مخالفت ندارند (یعنی به تنهایی

قرار زیر است:

۱. ضمانت بازپرداخت اصل و بهره وامهای پرداختی توسط بانک مرکزی یا

دستگاه رسمی دیگری در کشور عضو،

۲. عدم امکان اخذ وام یا شرایط مناسب از بازارها و منابع دیگری،

۳. تأیید طرح عمرانی یا تولیدی پیشنهاد شده توسط اعضا،

۴. مناسب بودن نرخ بازپرداخت و توان بازپرداخت اصل و فرع وام،

۵. اطمینان از بازپرداخت اصل و فرع وام اعطایی،

۶. دریافت کارمزد مناسب برای تضمین وامهای دیگران،

۷. مصرف وام اعطایی فقط برای مقاصد عمرانی و تولیدی.

وامهای دشوار، همان گونه که بیان شد بانک جهانی وامهای دشوار اعطا می کند. بدین معنا که وامهای این بانک به نرخ بهره‌های حاکم بر بازار و با

موعدهای پرداخت معمولی بازار و تنها به کشورهایی که از نظر این بانک واجد شرایط دریافت وام تشخیص داده شوند، اعطا می شود.

شرایط دریافت وام دولتهای عضو تعهد می کنند. با این همه تأمین مالی بخشی از سرمایه بانک را دولتهای عضو تعهد می کنند. با این همه تأمین مالی بخشی از

آن اساساً با استقراض از بازارهای جهانی و نیز با استفاده از درآمدها و بازپرداخت وامها صورت می گیرد. استقراض از منابع خصوصی که اکثر منابع مالی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه را تشکیل می دهد، با انتشار اوراق قرضه انجام می گیرد. این

اوراق در بیش از ۱۰۰ کشور جهان به فروش می رسد که بسیار معتبر است؛ زیرا کشورهای عضو آن را تضمین می کنند. با توجه به اینکه سرمایه این بانک از طریق فروش اوراق بهادار قابل رقابت با عرضه اوراق تجاری دولتی و خصوصی، تأمین می شود بانک وامهای نسبتاً مطمئنی را با اطمینان کافی از بازپرداخت آنها اعطا می کند. اگر سرمایه گذاران احساس کنند که وامهای بانک جهانی تضمین کافی ندارند، حتی با وجود نرخ بهره‌های مطلوب نیز اوراق بهادار بانک جهانی را خریداری نخواهند کرد.

هر چند جهت گیری توسعه‌ای رشد فزاینده‌ای داشته است، از نظر مسئولان

تولیدی، حوادث طبیعی، خسارات ناشی از جنگ، طرحهای عمرانی، تجدید حیات منابع و برنامه‌ریزیهای زیربنایی توسعه‌ای.

اعتبار دولت عضو، بانک جهانی پس از بررسی پروژهای که برای آن درخواست وام شده است، توجه خود را به اعتبار و خوش حساسی دولت مقاضی معطوف می‌دارد. زیرا بانک جهانی تنها به دولتها وام می‌دهد.

اگرچه وامهای بانک جهانی بلندمدت‌اند و مثلاً نمی‌توان گفت ۱۵، ۱۰ و ۲۰ سال بعد چه دولتی با چه گرایشی در کشور وام گیرنده بر سر کار خواهد بود، اما متغیرهای عمده‌ای مثل ثبات پولی و مالی، سطح فناوری، و صادرات و موازنه پرداختها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

کارشناسان بانک که اعطای وام به کشورها را بررسی می‌کنند باید اطمینان یابند که دولت وام‌خواه مایل و قادر به بازپرداخت وام خواهد بود و به قراردادهای خود احترام می‌گذارد. علت این محافظه‌کاری این است که بانک جهانی برای تأمین مالی مناسب، به بازار سرمایه رجوع می‌کند و لذا باید بتواند از محل واریز وامهای پرداختی خود، تعهداتش را بپردازد.

برخی از کشورها توانسته‌اند در موعد مقرر، وامهای بانک جهانی را بازپرداخت کنند. بانک جهانی زمان بازپرداخت بسیاری از وامهای موقه را مجدداً تعیین کرده و به کشورهای بدهکار فرصت بیشتری برای بازپرداخت این وامها داده است.^۱ با این حال احتمال دارد که چنانچه اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه بدهکار به بانک جهانی بهبود نیابد، برخی وامهای این بانک بازپرداخت نشود. از آنجا که امکان سوخت شدن (عدم بازپرداخت) بازپرداخت وام وجود دارد، وامها با تضمین دولت کشورهای عضو اعطا می‌شود و در صورت وجود ریسک، از سرمایه بانک که حاصل سهام کشورهای عضو است تأمین می‌شود. به این صورت که مقدار ریسک به نسبت قدرت اقتصادی هر یک از دول عضو تقسیم یا به وسیله استقراض تأمین می‌شود. شرایط بانک برای پرداخت وام یا تضمین آن به

۱. Ibid, p. 134.

تفصیل این مراحل به شرح زیر است:^۱
مرحله شناسایی پروژه در پاسخ به پیشنهادهای ارائه شده از جانب دولتها و استقرار کنندگان انجام می شود. علاوه بر تحلیلهای اقتصادی و بخشی بانک، این پروژهها تحت یک آزمون امکان سنجی - بررسی میزان امکان پذیر بودن پروژه - نیز قرار می گیرند. تحلیل اقتصادی بانک جهانی درباره یک کشور تحت تأثیر کمیت و کیفیت بانک اطلاعاتی کشور و عملکرد اقتصادی آن قرار می گیرد. تحلیل بخشی هم توسط خود کشور و هم توسط بانک یا از طریق مطالعاتی که به کمک برنامه توسعه سازمان ملل متحد به عمل می آید، صورت می گیرد.

مسئولیت آماده سازی پروژه رسماً به عهده استقرار کننده است. بانک می تواند در راستای همکاری فنی یا مهندسی خود وامهای ویژه ای را برای تسهیل آماده سازی پروژه به عنوان مساعده پرداخت کند. باید دقت شود که در این مرحله، پروژه هنوز به عنوان پروژه بانک منظور نشده است و دولت استقرار کننده به طور کامل متعهد به انجام پروژه و درگیر کار آماده سازی آن است.

مسئولیت ارزیابی پروژه منحصراً با بانک است. این امر چهار جنبه عمده پروژه یعنی جنبه های فنی، نهادی، اقتصادی و مالی را تحت پوشش قرار می دهد. از جنبه فنی، بانک باید اطمینان یابد که پروژه از استانداردهای مورد قبول آموزشی، کشاورزی، علمی و غیره تبعیت می کند. از جنبه نهادی، نهادهای و ایجاد یک مؤسسه محلی کارآمد و اثبات در درازمدت مورد نظر است. از جنبه اقتصادی، با استفاده از تجربه و تحلیل هزینه - فایده طرحهای پروژه ای قابل انتخاب، می توان پروژه ای را که بیشترین سهم را در زمینه اهداف توسعه کشور دارد انتخاب کرد. بالآخره، از جنبه مالی باید تضمین تأمین وجوه کافی برای پوشش دادن هزینه های اجرای پروژه وجود داشته باشد. ارزیابی مالی به بازپرداخت هزینه های عملیاتی و سرمایه گذاری ذی نفعان پروژه نیز مربوط می شود.

در مرحله «مذاکره و ارائه گزارش در هیئت مدیره» بانک و استقرار کننده

بانک جهانی، برای اعطای وام به پروژهها باید به دو جنبه توسعه ای و مالی وامها توجه شود (یعنی یا به توسعه اقتصادی کمک کند و یا از جنبه مالی به کشورها کمک شود). از نظر کشورهای وام گیرنده، استراتژی توسعه ای، اعطای وام بخشی و طراحی پروژه مورد توجه بوده است.^۱ و از دیدگاه سازمان وام دهنده اعطای وام به کشورهای فقیر و کمتر توسعه یافته در آسیا، افریقا و امریکای لاتین مورد توجه است. از نظر استراتژی توسعه، جهت گیری به سوی رشد اقتصادی همراه با مقابله مستقیم با فقر از طریق برنامه هایی در راستای ارتقای بهره وری و افزایش سطح زندگی افراد فقیر شهری و روستایی صورت می گیرد. از بُعد بخشها، بر زیرساختهای اساسی (همچون جاده ها، راههای آهن و نیرو) و صنعت تأکید شده است. از نظر طراحی پروژه، به تمام بخشها، هم جدید و هم سنتی در جهت توزیع درآمد و اشتغال، توسعه منابع و مؤسسات محلی، تربیت پرسنل بومی، تأثیر بر محیط زیست توجه می شود.^۲

هر پروژه، مرحله ای را طی می کند که با تفاوتهایی در تمام پروژهها یکسان است. نزدیک به $\frac{1}{3}$ کارکنان اجرایی بانک و نیمی از کارکنان تخصصی، نقش بانک در مراحل پروژه را بر عهده دارند. در بین آنان گروههایی از اقتصاددانان خبره، تحلیلگران مالی، مهندسان رشته های گوناگون و گروههایی از سایر رشته های تخصصی وجود دارند. اکثر این افراد از تجربه کاری در کشورهای در حال توسعه برخوردارند.

مراحل یک پروژه عبارت است از: (۱) شناسایی، (۲) آماده سازی، (۳) ارزیابی، (۴) مذاکره و ارائه گزارش در هیئت مدیره، (۵) نظارت و اجرا و (۶) ارزشیابی.

۱. «نگرشی بر فعالیتهای بانک جهانی»، گاهنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی، اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.

چنین بیشتری در بانک جهانی داشته باشد، قدرت رأی بیشتری خواهد داشت. وجود چنین بیشتری موجب می‌شود که تنها کشورهای توانمند وام بیشتری از نظر مبلغ و فاصله مقررانی موجب می‌شود که تنها کشورهای توانمند وام بیشتری از نظر مبلغ و فاصله مقررانی دریافت کنند که تعداد آراء لازم را آورده باشند و چرن آراء اعضا زمانی پرداخت، دریافت کنند که تعداد آراء لازم را آورده باشند و چرن آراء اعضا به نسبت میزان سهام است و امریکا و دیگر کشورهای صنعتی بالاترین سهم را دارند، دولتهایی می‌توانند از وام و تسهیلات بانک استفاده بیشتری کنند که مورد تأیید امریکا و دیگر کشورهای صنعتی باشند، زیرا ۶۰ درصد از کل آراء در دست آنهاست. از طرف دیگر بانک جهانی به جای تأکید بر نیازهای اقتصادی - عمرانی کشورهای وام گیرنده بیشتر به قدرت بازپرداخت آنها توجه دارد؛ البته این مسئله ناشی از دو عامل است: نخست همان طور که گفته شد، بانک جهانی تحت تأثیر شدید سیاستهای کشورهای عمده صنعتی قرار دارد؛ دوم اینکه کمبود سرمایه و استقرار بانک از بازارهای جهانی سرمایه و مسئله بازپرداخت موجب شده است که بانک جهانی به پروژه‌هایی با برگشت سریع روی خوش نشان دهد که به معنی رد نیازهای بلندمدت کشورهای فقیر است. با توجه به همین دلایل است که در سال ۱۹۸۵ از میان کشورهای امریکای لاتین، برزیل با دریافت وامی به مبلغ ۱۱ میلیارد دلار، بیشترین میزان وام را در طول سالهای گذشته از بانک جهانی دریافت کرده است، ولی منطقه جنوب آسیا با دارا بودن $\frac{1}{4}$ درآمد امریکای لاتین و جمعیتی معادل ۳ برابر آن فقط ۱۹ درصد وامها را دریافت می‌کند. بنابراین در عمل وامها به کشورهای اعطای می‌شود که با سرمایه‌داری جهانی هماهنگی باشند و نیازهای غرب را تأمین کنند. وامهای این بانک سالانه بین ۱۵-۲۲ میلیارد دلار است.

به طور کلی $\frac{1}{3}$ از وامهای که بانک جهانی در ۲۰ سال اول تأسیس اعطا کرد، کمک به بخشهای برق و حمل و نقل بوده است، اما اکنون بانک جهانی بر اساس ادعای خود فعالیتهای خود را بیشتر متوجه بخشهای کرده است که منافع آن به طور مستقیم عاید کشورهای در حال توسعه بسیار فقیر شود. البته قاعده اصلی مورد شمول قرار گرفتن این کشورها، وابستگی آنها به سرمایه‌داری جهانی و این کشورها نیز وام دریافتی را در زمینه‌های مختلف کشاورزی و توسعه روستایی و

سعی دارند در مورد انجام اقدامات مفیدی در راستای تضمین موفقیت پروژه توافق کنند. پس از انجام مذاکره، در صورت تصویب عملیات توسط مدیران اجرایی، درخواست وام در مراسمی ساده امضا می‌شود که نشان دهنده آغاز مرحله جدیدی است.

مرحله نظارت به طرق مختلف انجام می‌پذیرد. با استفاده از جداول گزارش پیشرفت کار چگونگی اجرای فیزیکی پروژه، هزینه‌های آن، وضعیت مالی شرکت‌های دارای درآمد و اطلاعاتی در مورد ارزشیابی منافع حاصل از پروژه بررسی می‌شود. تدارک خرید کالاها و اموری که بر اساس وام مربوطه تأمین می‌شود، جزو مهمی از مرحله نظارت پروژه است. رهنمودهایی که در هر موافقتنامه در زمینه تضمین تدارک کالاها و کارهای مورد نیاز گنجانده می‌شود، به اقتصادی‌ترین و کارآمدترین شیوه‌ها طراحی شده است.

مسئولیت ارزشیابی به «اداره ارزشیابی عملیات»^۱ واگذار شده است. کلیه کارکنان این اداره از کارکنان بانک متمایزند و گزارش خود را مستقیم به مدیران اجرایی بانک ارائه می‌دهند.

عملکرد

به طور کلی عملکرد بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه موجب شده که حدود ۲۰ کشور وام گیرنده از این بانک بتوانند از نظر اقتصادی به حدی پیشرفت کنند که به دریافت وام نیازی نداشته باشند. از جمله ژاپن که در اوایل تأسیس بانک حدود ۱۴ سال از بانک وام دریافت می‌کرد، اکنون یکی از کشورهای عمده وام‌دهنده است.^۲ این بانک به کشورهای وام می‌دهد که تولید ناخالص ملی سرانه آنها بیش از ۷۹۰ دلار باشد اما وامی که اعطا می‌کند با آنچه در اساسنامه آن درج شده تفاوت بسیاری دارد؛ زیرا سیاستهای بانک بر اساس آراء اعضاست و هر کشوری که سهام

۱. Operations Evaluation Dept (OED)

۲. آشنایی با سازمانهای بین‌المللی: گروه بانک جهانی، ص ۴۳.

بین المللی است که سروج همکاریهای پولی و مالی بین المللی است و به عنوان یک بانک به بانکهای مرکزی، خدمات ارائه می دهد. BIS تنها به معامله و دادوستد با دولتها و نهادهای دولتی می پردازد و در زمینه قبول سپردههای اشخاص و شرکتهای ارائه خدمات مالی به آنها فعالیتی انجام نمی دهد.

این بانک علاوه بر آنکه مکان مناسبی برای برگزاری نشستهای محرمانه بانکداران به شمار می رود، به طور مخفیانه امنیت لازم را برای جابه جایی مقادیر هنگفت پول نقد یا طلا میان کشورهای دارای سهام، تأمین می کند. هنگامی که این کشورها از طریق BIS پول و طلا را جابه جا می کنند، مبادله کنندگان پول نقد و طلا نمی توانند هویت فروشنده گان و خریداران واقعی را تشخیص دهند. هنگامی که BIS تأسیس شد، امریکا دعوت این بانک را برای عضویت نپذیرفت، هرچند تصمیم این کشور در سال ۱۹۹۴ تغییر یافت.^۱

نقش تاریخی بانک

در پایان جنگ جهانی اول، دولتهای فاتح غرامت سنگینی به کشور شکست خورده آلمان تحمیل کردند. نحوه پرداخت این غرامت را کمیته ای از کارشناسان در پاریس بررسی کرد و برنامه ای معروف به «طرح بانک»^۲ - به نام آون دی بانک وزیر خزانه داری امریکا - برای تأدیه دیون آلمان و پرداختهای مربوط به خسارت جنگی طبق قرارداد ورسای پاریس به وجود آمد که بر اساس آن «بانک تسویه بین المللی» تأسیس شد، که در عمل، وظایف و تکالیف مهم تری یافت و همچنین به صورت یک بانک پایایی بین المللی مشکل مناسبات پولی و مالی را رسیدگی و به انعقاد قرارداد پرداخت اعتبار، در سطح بین المللی اقدام کرده است. جهت اطلاع از اجزاء اقدامات انجام شده، سرمایه، و سایر موارد لازم در خصوص این بانک، مطالبی مورد بحث قرار می گیرد.

1. *Ibid*, pp. 159-160.

2. Yange plan

فصل چهارم

بانک تسویه بین المللی

اهداف کلی

پس از مطالعه دقیق این فصل از شما انتظار می رود:

۱. چگونگی تأسیس و تاریخچه بانک تسویه بین المللی را بیان کنید.
۲. هدف از تشکیل بانک تسویه بین المللی را بیان کنید.
۳. نقش تاریخی و وظایف بانک تسویه بین المللی را بیان کنید.
۴. مقر و تشکیلات سازمان بانک را بیان کنید.
۵. سرمایه بانک تسویه بین المللی و منابع آن را شرح دهید.
۶. عمده ترین وظایف بانک تسویه را توضیح دهید.
۷. ارتباط بانک تسویه و بانکهای مرکزی را شرح دهید.
۸. نقش بانک در دوران جنگ جهانی دوم و بعد از آن چه بود؟

مقدمه

بانک تسویه بین المللی^۱ محتاط ترین مؤسسه مالی در جهان است؛ مکانی است که بانکداران مهم کشورهای صنعتی ده بار در سال در آنجا با یکدیگر ملاقات و درباره سیستم مالی جهان بحث و تبادل نظر می کنند.

بانک تسویه بین المللی (BIS) که در سال ۱۹۳۰ تأسیس شد، سازمانی

مرکزی آلمان غربی^۱ - به آن منتقل می کرد، با علم به اینکه ممکن بود از کشورهای دیگر گرفته شده باشد، خودداری کند. بنابراین، متعادل را به عمل آورد که به زور گرفته شده باشد، خودداری کرد. بنابراین، متعادل را به عمل آورده بود بعداً بتواند جستجوئی در مورد صاحبان طلاهایی که به زور از آنها گرفته شده بود به عمل آورد و طلاها را به آنها باز گرداند.

مشکل دیگر اینکه کنفرانس برتون وودز خواهان انحلال BIS بود؛ زیرا کنفرانس نسبت به بانک و رابطه آن با آلمان سوءظن داشت؛ ولی پس از تحقیق در امور اداری بانک، به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد که به درخواست کنفرانس برتون وودز ترتیب اثر داده نشود. در دوران پس از جنگ، اوضاع نسبت به عملکرد بانک مساعدتر شده، زیرا عملکرد بانک، نشان داد که کلیه سیردههایی را که در اول سپتامبر ۱۹۳۹ به آن سیرده شده بود حفظ کرده است؛ به علاوه کارنامه بانک هیچ

نوع ضرری را نشان نمی داد.

BIS چهار ویژگی کارکردی عمده دارد که عبارت است از:

۱. محل گردهمایی و بحث و تبادل نظر درباره همکاریهای مالی بین المللی است؛
۲. مرکزی برای تحقیقات پولی و اقتصادی کاربردی است؛ BIS این تحقیقات را به صورت مجموعهای از مقالات اقتصادی منتشر می کند. معروفترین

نشریه این بانک *BIS Annual Report* است.

BIS مؤسسههای بین المللی است که در زمینه ایجاد همکاری و مشارکت میان بانکهای مرکزی و مؤسسات مالی بین المللی فعالیت می کند و در واقع بانکدار

بانکهای مرکزی است؛ حدود هشتاد بانک مرکزی از سراسر دنیا در آن سیرده دارند. این بانک علاوه بر به جریان انداختن سرمایه مازاد در بازارهای بین المللی، نگاهبان منابع قابل تبدیل به پول را در اختیار بانکهای مرکزی قرار می دهد. از دیگر خدمات این بانک می توان به پرداخت تسهیلات برقراری ارتباط بین بانکهای مرکزی اشاره کرد.

۱. Central Bank for the West Germany
2. bridge facilities

BIS برای اثر مستقیم فوق العاده ای که در برنامه های بانکی داشت و به علت علاقه بسیار نسبت به نقدینگی در برنامه بین المللی و به لحاظ بی طرفی مطلق در معاملات و تسویه ها، توانسته است بر یک دوره طولانی از مشکلات فائق آید. از ژوئیه ۱۹۳۱ فعالیت بانک، توسط «هورو»^۱ سی و یکمین رئیس جمهور امریکا - که مردی پر حوصله و معتقد به دادن مهلت در کارها بود - متوقف ماند؛ در نتیجه در قسمتی از فعالیتهای خود محروم شد. به علاوه بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ موجب شد که بسیاری از کشورهای معیار طلا را رها کنند؛ برای مثال طبق ماده ۲۰ اساسنامه «معمالاتی» که بانک به حساب شخصی خود انجام می دهد بنابر عقیده شورا فقط باید با پولهایی انجام گیرد که تمام خواسته ها و الزامات معیار طلا یا معیار معاوضه طلا را ارائه کند. بنابراین، بانک ناگزیر شد از مداخله در کلیه حوزه های معاملات بخشهای شرقی و مرکزی اروپا خودداری کند. در عرض BIS به منظور کمک به کشورهای شرقی که قابلیت تغییر و تعویض پول خود را، جهت رفع بحران مالی حفظ می کردند، موافقت کرد که در حدود یک میلیارد دلار به بانکهای مرکزی خزاندهای اعتبار دهد که این مبلغ معادل $\frac{1}{10}$ وام بین المللی آن زمان بود البته کلیه این اعتبارات بعداً به بانک بازپرداخت شد.

به محض پایان بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ جنگ جهانی دوم آغاز شد؛ در نتیجه، بانک به سبب داشتن روابط بسیار محکم مالی با دو قطب متخاصم در وضع حساس قرار گرفت و ناگزیر در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۹، تصمیم گرفت که از انجام هر گونه معامله که از نظر متخاصمان و یا کشورهای بی طرف بحث برانگیز باشد، خودداری کند. هر چند ممانعتی نشد در مورد اینکه: (۱) به بعضی از کشورهای که تا آن زمان وارد جنگ نشده بودند کمک کند و (۲) قسمتی از ذخایر خود را تا سال ۱۹۴۰ به امریکا منتقل کند.

از طرفی دشوارترین مسئله تعیین تکلیف طلاهایی بود که به زور از دیگران گرفته شده بود. بانک نمی توانست از قبول طلاهایی که «رایش بانک» - بانک

۱. Herbert Hoover

۴ BIS در خصوص عملیاتی مالی بین‌المللی به‌عنوان یک نماینده یا معتمد عمل می‌کند؛ نماینده رسمی صندوق همکاری پولی اروپاست که این صندوق ۲۰ درصد از ذخایر پول و دلای کشورهای عضو اتحادیه اروپا را در اختیار دارد. پس از آنکه چند کشور اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ از چنگ شوروی سابق رها شدند، BIS کارکرد دیگری نیز یافت.^۱ در حال حاضر تعدادی از بانکداران بانکهای مرکزی این کشورها با همتایان غربی خود به منظور تحقیق درباره بانکداری بازار آزاد در مقر این بانک گرد هم می‌آیند.

مقر و تشکیلات بانک

مقر این بانک برخلاف اکثر سازمانهای پولی و مالی بین‌المللی که در واشنگتن یا نیویورک است، در شهر بال سوئیس - محل تلاقی بانکهای مرکزی و محل نظارت بر بازارهای پول بین‌المللی - قرار دارد. علت انتخاب این شهر، بی‌طرفی کشور سوئیس و سستهای بانکی آن کشور، عدم وجود بانک ناشر اسکناس و سازمانهای دیگر بین‌المللی در آن کشور بود.

BIS که فعالیتهای خود را از ۱۷ ماه می ۱۹۳۰ شروع کرد، به‌عنوان قدیم‌ترین سازمان بین‌المللی مالی در جهان محسوب می‌شود. دفتر مرکزی بانک در شهر بال سوئیس و اداره نمایندگی آن برای آسیا و اقیانوسیه در هنگ کنگ، در منطقه نمایندگی جمهوری خلق چین است. BIS اداره نمایندگی خود را برای قاره آمریکا در سال ۲۰۰۲ در شهر مکزیکو تأسیس کرد.

بانک تسویه بین‌المللی، دارای یک مدیر کل، یک معاون مدیر کل، سه بخش اصلی دبیرخانه کل، بخش پولی و اقتصادی، و بخش بانکداری و نیز یک مشاور کل است. تعداد کارکنان BIS با کارکنان موقت حدود ۵۱۷ نفر است که از ۴۱ کشور جهان می‌باشند.^۲

1. *Ibid.*, p. 160.

2. Bank for International Settlement, Profile October 2002, p. 1.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)

پیدایش سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)^۱، واکنشی سیاسی و نه استعماری از سوی دولتهای در حال توسعه تولیدکننده نفت در برابر سیاستها و ترندهای پیدادگرانه شرکتهای چندملیتی بود؛ زیرا این شرکتهای به منظر نگاههایی از منافع خورش، از ابزارهایی چون کودتا، دخالت سیاسی، رشوه، عهدنامههای استعماری امتیاز و ... بهره می گرفتند. پیشینه اندیشه رویارویی و یکپارچگی با غولهای نفتی به سالهای میانی ۱۹۵۰ میلادی باز می گردد. در پی پیدایش جامعه عرب در سال ۱۹۴۵ ضرورت تأسیس یک سازمان بین المللی نفتی در چهارچوب جامعه عرب آشکار شد. لیکن این همکاری مشترک و متقابل زمانی کارساز و مؤثر می افتاد که صادرکنندگان غیر نفتی عرب نیز در آن شرکت می جستند.

دیری نگذشت که در سال ۱۹۶۷ میان ایران و ونزوئلا دو کشور عمده تولیدکننده نفت، یمنانی در زمینه هماهنگی سیاستهای نفتی منعقد شد. این زمانی بود که ایران نیز درگیر مذاکره با شرکت نفت ایران و انگلیس^۲ و قراردادهای نفتی اش بود. دولت ونزوئلا که با افزایش مالیات بر فعالیتهای شرکتهای نفتی، مبارزه گسترده ای را با کارتلها آغاز کرده بود در سپتامبر ۱۹۶۷، نمایندگان به سوی ایران، عراق، عربستان سعودی و کویت روانه ساخت تا زمینه همکاری متقابل و اقدام مشترک را ایجاد کند.

رازنیهها و تماسهای سیاسی ونزوئلا در راستای برانگیختن کشورهای نفتی خاورمیانه در برابر موافقتنامه های امتیاز بوده تا کشورهای بین المللی نتوانند با

۱. Organisation of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

۲. عهدنامه های امتیاز نخستین شیوه های به کار گرفته شده توسط غولهای نفتی در بهره برداری و عارت منابع نفتی کشورهای میزبان بود. این گونه قراردادهای آنچنان پیدادگرانه تنظیم می گردید که سلطه شرکتهای نفتی را بر کشورهای نفت خیز و بازار جهانی میسر سازد. مهم ترین ویژگیهای این امتیازنامه ها آگاه آمیز بودن، اعطای کامل حق کانسارایی، استخراج، حمل و نقل، فروش، تعیین منطقه عملیات، استخدام کارکنان یگانه، معافیت از حقوق گمرکی، و پرداخت حق الامتیاز ناچیز به کشورهای میزبان بود (ناصر فرشاد گهر، بررسی قدرت اوپک در سیاست جهانی نفت، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)).

بهره‌گیری از سیاست تفرقه، یکی را علیه دیگری به بازی گیرند. پیامد این تلاشها دستیابی عربستان سعودی، عراق، کویت به نظام قراردادهای ۵۰۵۰۰ بود. این تلاش نخستین گام در مبارزه علیه کارتهای نفتی بود.

در سال ۱۹۵۹، هنگامی که غولهای نفتی، بهای نفت و نزنوئلا و خاورمیانه را به‌طور یک‌جانبه کاهش دادند، لزوم اقدام همکاری مشترک و وحدت سیاسی آشکارتر شد. در آوریل همان سال کنگره نفتی اعراب تشکیل شد و نمایندگان ایران و نزنوئلا به‌عنوان دولتهای ناظر در آن شرکت کردند. اجلاس لبریز از شوق وحدت و یگانگی میان کشورهای تولیدکننده نفت بود. در گوشه و کنار، نمایندگان سیاسی به تبادل اندیشه درخصوص چگونگی نیل به همگرایی و تأسیس یک سازمان بین‌الدول نفتی مشغول بودند. نمایندگان عربستان و نزنوئلا، شیخ عبدالله الطریفی و پرز آلفونسو که از متکبران اندیشه یگانگی و وحدت بودند، نقش مؤثرتری در نزدیک ساختن نظرها داشتند. آلفونسو بعدها نوشت: «حاصل این گفتگوها، تدارک یک موافقتنامه شرافتی بود که هسته پیدایش اوپک گردید.»

در اوایل سال ۱۹۶۰ وزیر معادن و هیدروکربنهای نزنوئلا و وزیر نفت عربستان به شرکتهایی که در نزنوئلا و خاورمیانه فعالیت می‌کردند، نامه نوشتند و از آنها خواستند که پیش از ایجاد هرگونه تغییری در قیمتها با دولتهای میزبان، مشورت کنند. در اوت ۱۹۶۰ شرکتهای نفتی بدون هماهنگی با دولتهای میزبان قیمتهای نفت را کاهش دادند و دولتهای میزبان از طریق روزنامه‌ها از کاهش قیمت نفت آگاه شدند. این اتفاق، خشم دولتهای تولیدکننده نفت را برانگیخت و نگرانی آنها درباره کنترل و حفظ منابع طبیعی را افزایش داد.

کاهش ناگهانی بهای نفت در اوت ۱۹۶۰ توسط کارتلها عاملی برای دعوت دولت عراق از کشورهای ایران، عربستان و نزنوئلا برای شرکت در یک اجلاس در مورد زیان ۹۳ میلیون دلاری وارد بر کشورهای تولیدکننده نفت، گردید. در چنین جوی، کشورهای تولیدکننده نفت بین ۱۴۱۰ سپتامبر سال ۱۹۶۰ در بغداد نشست تشکیل دادند و به بررسی مسئله کاهش قیمت نفت و راههای مقابله با آن پرداختند. در این نشست که نمایندگان ایران، عراق، کویت، عربستان و نزنوئلا شرکت

تاریخچه

اوپک در سپتامبر سال ۱۹۶۰ برای مقابله با کاهش ناگهانی قیمت نفت خام و وحدت رویه کشورهای عمده صادرکننده نفت جهان در برابر شرکتهای نفتی تشکیل شد. این سازمان در زمان تشکیل علاوه بر کشورهای مهم نفت‌خیز خاورمیانه (کویت، عربستان سعودی، ایران، عراق) و نزنوئلا را نیز در بر می‌گرفت. چنان‌که خواهد آمد، درآمد نفت بزرگ‌ترین رقم درآمد کشورهای صادرکننده نفت را تشکیل می‌دهد و چون این درآمد بر اساس قیمت نفت خام محاسبه می‌شود، طبعاً هرگونه کاهشی در قیمت به زیان کشورهای صادر شده تمام می‌شود.

داشتند، اوپک تشکیل شد و کشورهای عضو اوپک تصدیقیمت نفت را بر عهده گرفتند. پس از تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا اوپک، کشورهای دیگر نیز به این سازمان پیوستند. کنفرانس بغداد زمینه پیدایش سازمان دائمی و بین‌الدول نفتی اوپک را فراهم ساخت. سازمانی که هنگام تأسیس، ۶۷ درصد از ذخایر نفتی جهان و ۳۸ درصد از کل تولید نفت جهان و ۹۰ درصد از بازار جهانی نفت را در اختیار داشت.

ایجاد اوپک را می‌توان ناشی از به کارگیری عناصر مناسب قدرت توسط دول مؤسس در شرایط مساعد دانست. آنها با بهره‌گیری از دو دسته متغیرهای سیاسی و اقتصادی، راه نیل به این مهم را هموار نمودند. همگرایی و وحدت سیاسی اعضا، اتحاد سیاسی مشترک در برابر کارتلها، مقاومت مشترک در برابر تعدی شرکتهای بین‌المللی، رهبری مناسب متکرائی چون پرز آلفونسو، مهارت دیپلماتیک سازمانی اعضا چه در قاهره و چه در کنفرانس بغداد، سرنوشت سیاسی مشترک استعمارزدگی، اوج‌گیری خیزشهای ضد استعماری، همه از جمله متغیرهای سیاسی مؤثر در پیدایش اوپک بودند. دارا بودن سهم عظیمی از ذخایر نفتی و مناسبات بازرگانی نفت در جهان، اقتصاد در حال توسعه، اشتمار نفتی از جمله متغیرهای همگراکننده در تأسیس اوپک بود.

خواهران نفتی است. طی این دوره ساختار صنعت و بازار نفت کاملاً در انحصار شرکت‌های نفتی قرار داشت و کلیه عملیات این صنعت از اکتشاف و استخراج گرفته تا پالایش، بازاریابی و عرضه نفت و فراورده‌های آن توسط این شرکت‌ها صورت می‌گرفت. منافع حاصل از فعالیت شرکت‌های نفتی یاد شده در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ از یک سو باعث تشویق آنها به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و از سوی دیگر موجب جذب شرکت‌های تازه‌وارد به صنعت نفت شد. رقابت در بین شرکت‌های قبلی و شرکت‌های جدید چندملیتی و حتی شوروی سابق به افزایش عرضه و کاهش قیمت نفت در سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ انجامید.

با اتحاد کشورهای صادرکننده نفت، امکان اینکه این کشورها بتوانند بیشتر با شرکت‌های بزرگ نفتی درباره قیمت نفت چانه بزنند، فراهم شد. ایران و ونزوئلا در بنسبتی در سال ۱۹۵۹ در قاهره به کنگره نفت کشورهای عرب پیوستند. بحث‌ها و مذاکرات سری آن نشست پایه‌های تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را بنا نهاد. قطر در سال ۱۹۶۱، اندونزی و لیبی در سال ۱۹۶۲، امارات متحده عربی در سال ۱۹۶۷، الجزایر در سال ۱۹۷۱ و اکوادور و گابن در سال ۱۹۷۳ به این سازمان پیوستند. بیشتر کشورهای عضو اوپک (ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) در منطقه خاورمیانه واقع‌اند و سه کشور عضو این سازمان (الجزایر، تونس و نیجریه) در افریقا قرار دارند. اندونزی و ونزوئلا دو عضو دیگر این سازمان می‌باشند. برخی کشورهای بزرگ صادرکننده نفت همچون مکزیک، نروژ و انگلیس عضو اوپک نیستند.

هدف‌های اوپک در ماده ۲ اساسنامه آن با این عبارات بیان شده است:

الف) هدف اصلی سازمان، هماهنگی ساختن و یکی کردن سیاست‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین وسایل برای حراست از منافع انفرادی و دسته‌جمعی آنهاست.

ب) این سازمان روش‌ها و وسایل تثبیت قیمت‌ها را در بازارهای بین‌المللی نفت خام به منظور جلوگیری از نوسانات زیان‌آور و غیرضروری قیمت‌ها تعیین خواهد کرد.

قسمت اعظم منابع نفتی این کشورها توسط هفت شرکت بزرگ بین‌المللی بهره‌برداری می‌شود. این هفت شرکت معروف به «هفت خواهران»، عبارت‌اند از: استاندارد اوپل نیوجرسی، گروه رویال داچ شل، گلف اوپل، تکرکو، استاندارد اوپل کالیفرنیا، سوکونی موبیل و بریتیش پترولیوم. اکثر این شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی می‌باشند و مالکیت خصوصی دارند، به استثنای شرکت بریتیش پترولیوم که در آن دولت انگلیس مالک متجاوز از ۵۰ درصد سهام است. چهار شرکت، آرامکو را در عربستان سعودی تشکیل می‌دهند و ۱۰۰ درصد تولید نفت آن کشور را در دست دارند.

کشورهای عضو معتقدند اوپک می‌تواند با کاهش تولید، قیمت نفت و در نتیجه درآمد خود را افزایش دهد. عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که افزایش قیمت‌ها هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت درآمد کشورهای عضو را افزایش دهد لیکن در درازمدت در بازار نفت، بر وضعیت اوپک در اقتصاد بین‌المللی اثری اثر سوء خواهد داشت. این گروه استدلال می‌کنند که کاهش درآمد اعضا در سالهای بعد از ۱۹۸۶، نتیجه افزایش شدید قیمت در سالهای پایانی دهه هفتاد است^۱ (پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش قیمت نفت).

در این قسمت بازار نفت از بعد تاریخی از سالهای دهه ۱۹۶۰ تا سالهای آخر دهه ۱۹۸۰ بررسی می‌شود. در بررسی روند تاریخی بازار نفت، می‌توان این بازار را به سه دوره تفکیک کرد: دوره اول از ابتدای تجارت نفت تا دهه ۱۹۶۰ و ظهور اوپک، دوره دوم دهه ۱۹۷۰ و فعال شدن چشمگیر این سازمان و دوره سوم دهه ۱۹۸۰ و کاهش نقش اوپک در بازار نفت.

دوره اول: نفت از آغاز تجارت تا ظهور اوپک

ویژگی برجسته صنعت بین‌المللی نفت تا دهه ۱۹۶۰ تسلط و حاکمیت هفت

۱. «برآورد تابع تقاضا برای نفت اوپک»، اقتصاد، ص ۶.

قیمت نفت سبک عربستان (شاخص نفت اوپک) $2/18$ دلار برای هر بشکه تعیین شد. سی و پنجمین کنفرانس (افوق‌العاده) اوپک در سپتامبر ۱۹۷۳، سطح قیمت‌های اعلام شده و افزایش مقرر سالانه در توافق‌های قبلی را با شرایط بازار و تورم سریع جهانی هماهنگ ندانست؛ لذا افزایش قیمت نفت را به کمپانی‌ها پیشنهاد کرد که بر اثر مقاومت کمپانی‌ها مذاکرات آنها در ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳ قطع شد. در ۱۶ اکتبر همان سال اوپک قیمتی را به میزان $5/12$ دلار برای هر بشکه نفت خام سبک عربستان اعلام کرد. شرایط بحرانی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل که موجب تحریم صدور نفت از سوی اعراب به ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی شد، باعث گردید در گردهمایی دسامبر ۱۹۷۳، وزیران نفت اوپک در تهران قیمت‌ها را در سطح بشکه‌ای $11/65$ دلار اعلام کنند.

تا پایان سال ۱۹۷۸، قیمت‌های نفت خام با افزایش اندک به $12/7$ دلار در هر بشکه رسید؛ لیکن در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و کاهش تولید و عرضه نفت ایران از ۶ میلیون بشکه به $2/3$ میلیون در دسامبر ۱۹۸۷ و حتی توقف صادرات نفت در پایان همان ماه، دومین شوک به بازار نفت وارد شد. در نتیجه این شوک نفتی قیمت نفت به 36 دلار در هر بشکه افزایش یافت و حتی قیمت نیک محموله به بشکه‌ای 45 دلار نیز رسید.

به دنبال بحران دوم در بازار نفت، تقاضا برای نفت در سراسر جهان کاهش

یافت. این کاهش به دلایل زیر ایجاد شده بود:

۱. رکودهای اقتصادی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲؛
۲. پیدایش موج نوینی از صرفه‌جویی انرژی؛
۳. تغییر سوخت از نفت به سایر منابع انرژی از جمله زغال سنگ و انرژی هسته‌ای؛

۴. پیدایش منابع متنوع‌تر تولید نفت در سراسر جهان (غیر از اوپک) که دریای شمال، مکزیک، نروژ و آلاسکا مهم‌ترین آنها شمرده می‌شوند.^۱

ج) در هر حال اوپک منافع کشورهای تولیدکننده نفت، ضرورت تأمین درآمد هموار برای کشورهای تولیدکننده، عرضه کافی و مقرون به صرفه و منظم نفت به ملت‌های مصرف‌کننده و بازده متصفانه برای مؤسساتی که در صنعت نفت سرمایه‌گذاری کرده‌اند را در همه احوال مورد توجه قرار خواهد داد.

چنان‌که از این ماده برمی‌آید کوشش اوپک در درجه اول مصروف هماهنگ‌ساختن سیاست‌های نفتی کشورهای عضو است و منظور از «سیاست نفتی» مجموعه روش‌های اقتصادی، سیاسی و فنی این کشورها در بهره‌برداری از منابع هیدروکربن خود، از جمله خط‌مشی آنها در برابر شرکتهای نفتی است. بند دوم نخستین قطعنامه مصوب کنفرانس اوپک در تعیین وسیله رسیدن به این هدف مقرر می‌دارد که باید مشورت‌های منظمی میان اعضای اوپک به منظور هماهنگ‌ساختن و یکی کردن سیاست‌های اعضا صورت می‌گیرد. گویاست که شرط توفیق در اجرای این هدف، هماهنگی منافع نفتی این کشورهاست؛ زیرا در صورت تعارض اصول این منافع، کوشش در راه وحدت رویه سیاست‌های نفتی آن کشورها کمتر احتمال‌کامیابی دارد، به‌خصوص که منافع نفتی هر کشور لاجرم خود از عوامل و مشخصات گوناگون و پیچیده نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن کشور جدا نیست.

دوره دوم: دهه ۱۹۷۰

به طور کلی ساختار صنعت نفت در این دهه نیز همانند گذشته تحت سلطه شرکتهای بزرگ نفتی بود و در عین حال این شرکتهای به اوپک به‌عنوان سازمانی بی‌اهمیت می‌نگریستند. شرکتهای یاد شده طی این دهه حتی حاضر به مذاکره با اوپک نشدند و آن را به رسمیت نشناختند. طی این دهه قیمت نفت در سطح بسیار پایین، بشکه‌ای $1/8$ دلار، تقریباً ثابت بود؛ اما در بیست و یکمین کنفرانس، که در کاراکاس تشکیل شد، اوپک فعال‌تر شد. این کنفرانس راه را برای مذاکره با شرکتهای نفتی هموار کرد به طوری که در ۱۴ فوریه ۱۹۷۱ موافقتنامه‌ای ۵ ساله بین ۶ کشور عضو اوپک و ۲۳ کمپانی بین‌المللی به امضا رسید (موافقتنامه تهران). به موجب این موافقتنامه

اعضا از جمله عراق بود.

نقش اوپک در دهه ۱۹۹۰ نیز همواره مثبت بوده؛ به دلیری که هرگاه تصمیمات منطقی و اصولی برای نیل به اهداف اصل این سازمان و به دور از فشار کشورهای دیگر اتخاذ می‌کردند، درآمدهای ملی خود را حفظ می‌نمودند؛ اما زمانی که تحت تأثیر جو فشار و ارباب و یا سازش با شرکت‌های عمده نفتی از اهداف ملی فاصله می‌گرفتند، آسیبهایی جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شدند. در پایان سال ۱۹۹۹ فشار امریکا در وادار ساختن کشورهای عضو اوپک برای افزایش تولید و در نتیجه کاهش قیمت نفت به صورت علنی و رسمی انجام شد که مورد اعتراض کشورهای عضو اوپک قرار گرفت. این نحوه برخورد البته با اصول پذیرفته شده اقتصادی و مانی عرضه و تقاضا تناقض آشکار دارد. هر چند که کشورهای عضو اوپک نیز نباید انتظار همکاری و همیاری از چپ‌الگران دیرینه و صاحبان کمپانیهای نفتی را داشته باشند.^۱

ساختار و ارکان اوپک

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) سازمانی دائمی و بین‌الدولی است. این سازمان یکی از نهادهای تأثیرگذار بر بازار جهانی نفت به شمار می‌رود. کنفرانس، هیئت عامل، دبیرخانه و کمیسیون اقتصادی از ارکان اصلی این سازمان به شمار می‌رود.^۲

کنفرانس، کنفرانس عالی‌ترین مرجع سازمان است که از نمایندگان کشورهای عضو که به‌طور معمول وزیران نفت، منابع و انرژی هستند، تشکیل می‌شود. کنفرانس هر سال دست کم دو بار تشکیل می‌شود و تصمیمات آن به اتفاق

بروز سرزم دهنه ۱۹۹۰ و کاهش تولید نفت بر بازار اوپک

تر اوایل این دهه به علت شرایط بحرانی و ذخیره‌سازی بیش از حد به وسیله تعداد بی‌شماری از شرکت‌های نفتی و ایالات متحده امریکا، انتظار کاهش قیمت تولید می‌رفت. در کنفرانس شصت و دوم اوپک در دسامبر ۱۹۸۱ در ابوظبی که با هدف یکسان‌سازی قیمت نفت خام اعضا تشکیل شد، بهای نفت به ۳۴ دلار کاهش یافت. در این کنفرانس، اعضای اوپک سهمیه‌بندی را پذیرفتند تا با کنترل تولید، بازارهای نفتی اشباع شده را تا حدودی خنثا کنند. قیمت نفت از سال ۱۹۸۲ به بعد شروع به کاهش کرد. در مقابل کشورهای عضو اوپک جهت تثبیت قیمت‌ها شروع به کاهش تولید کردند و در یک اقدام یک‌جانبه در سال ۱۹۸۴ نظام سهمیه‌بندی را برگزیدند؛ اما در دسامبر ۱۹۸۵ با شمار سهمیه عادلانه اوپک، جنگ قیمت‌ها آغاز شد. عربستان سعودی با افزایش تولید خود از ۲/۲ میلیون بشکه به بیش از ۵/۵ میلیون بشکه در روز و نیز افزایش تولید کشورهای نروژ و انگلستان قیمت رسمی نفت اوپک از ۲۸ دلار در آن زمان به ۲۰ دلار و سپس به ۱۴ دلار و بعد حتی به زیر ۱۰ دلار رسید. با کنترل سهمیه‌ها که در اجلاس ۷۸ اوپک به تصویب رسید و مقر شد کشورهای عضو اوپک به سهمیه‌های سال ۱۹۸۴ برگردند، قیمت‌ها از زیر ده دلار به بالای ده دلار و برای بعضی از انواع آن به پانزده دلار رسید.^۱

روند کاهش سهم اوپک نقش فعال آن را در تولید و بازار جهانی در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۷ کاهش داد؛ اما تولید پرهزینه نفت به علت کاهش قیمت‌ها توان رقابت را در صحنه بازارها از دیگر اعضای غیر اوپک گرفته بود و در امریکا، آلاسکا، دریای شمال و حتی شوروی (سابق) و مکزیک نیز تولید نفت در این دوران کاهش یافت؛ لذا در اواخر این دهه موقعیت اوپک نسبتاً تثبیت شد.

رهاورد اجلاس هشتاد و چهارم اوپک در نوامبر ۱۹۸۸، در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، توافق بر سر تعیین سقف تولید و تعیین سهمیه برای کلیه

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: سجیدی، پایت، «اجلاس وین و تأثیر آن بر بازار

نفت»، روزنامه خراسان، ۹ فروردین ۱۳۷۹.

۲. رک: خبرگزاری شانا مسختار و ارکان اوپک، ۱۳۸۲/۹/۱۷.

۱. عادل، محمدحسین، اقتصاد بین‌الملل و بازار جهانی خارجی ایران.

تنظیم تفاهم‌نامه‌ها، آماده‌سازی شرایط برگزاری اجلاسها و اجرای دیگر وظایفی را که دبیر کل تعیین می‌کند، به عهده دارد. متصدیان حقوقی دفتر، مشاور حقوقی دبیر کل به شمار می‌آیند و بر امور حقوقی و قراردادهای دفتر نظارت دارند و برای حل مسائل حقوقی سازمان و کشورهای عضو، راه‌حلها و اقدامهای مناسبی پیشنهاد می‌کنند.

کمیسیون اقتصادی. کمیسیون اقتصادی، کمیته‌ای تخصصی است که در چهارچوب وظایف دبیرخانه عمل می‌کند و هدف آن یاری رساندن به سازمان برای تثبیت قیمتهای بین‌المللی نفت، در سطح متعادل است. کمیسیون از نمایندگان کشورهای عضو تشکیل می‌شود که خود اعضا آنها را انتخاب می‌کنند.

بخش تحقیقات. بخش تحقیقات یکی از بخشهای ستادی در تشکیلات اوپک به شمار می‌آید. گروه تحقیقات برای رفع نیازهای تحقیقاتی سازمان و کشورهای عضو موظف است با تأکید بر مباحث انرژی و موضوعهای مرتبط، برنامه‌های تحقیقی مداومی را تدارک ببیند. این گروه صنایع انرژی و پتروشیمی را زیر نظر دارد و تحولات آن را پیش‌بینی و تحلیل می‌کند؛ و برای ارزیابی انواع هیدروکربورها و فراورده‌های آن و موارد استفاده آنها برای مصارف غیر انرژی به بررسی می‌پردازد. همچنین مسائل مالی و اقتصادی را - به‌ویژه آنها که بر صنعت بین‌المللی نفت تأثیر گذار است - تحلیل و بررسی می‌کند. بخش تحقیقات زیر نظر مدیر تحقیقات اداره می‌شود و از سه اداره مطالعات انرژی، تحلیل بازار نفت و خدمات آماری تشکیل شده است.

توان اقتصادی و قدرت سیاسی اوپک
اوپک پس از چندی از آغاز تشکیل، قدرت خود را در بازار آرمود و قیمت نفت افزایش یافت. در اواخر سال ۱۹۷۳ و اوایل سال ۱۹۷۴ اوپک قدرت بالقوه خود را با تحریم هلند و امریکا از سوی کشورهای عرب عضو اوپک نشان داد که افزایش شدید قیمت نفت برای تمام شرکتهای خریدار را در پی داشت. قدرت اوپک از

آراء اتخاذ می‌نشود. تدوین سیاستهای کلی سازمان و نامسن شیوه‌ها و ابزارهای مناسب برای اجرای تصمیمها از وظایف کنفرانس است. تصمیم‌گیری درباره در خواستهایی عضویت در سازمان، گزارشها و پیشنهادهایی که هیئت عامل درخصوص امور سازمان ارائه کرده است نیز، به عهده کنفرانس است.

انتصاب اعضای هیئت عامل از هر یک از کشورهای عضو و انتخاب رئیس هیئت مدیره با تأیید کنفرانس انجام می‌شود. افزون بر این، درخواست از هیئت عامل برای تشکیل جلسه یا دادن پیشنهاد درباره موضوعهای مورد علاقه سازمان، ملاحظه و تصمیم‌گیری در زمینه برنامه بودجه که هیئت عامل ارائه می‌دهد، از دیگر وظایف کنفرانس است.

هیئت عامل، اعضای هیئت عامل به پیشنهاد کشورهای عضو و با تأیید کنفرانس به مدت دو سال این سمت را بر عهده می‌گیرند. وظایف هیئت عامل عبارت است از: اداره امور سازمان، اجرای قطعنامه‌ها و تصمیمات کنفرانس، تنظیم بودجه سالانه سازمان و تقدیم آن به کنفرانس برای تصویب، تصمیم‌گیری درباره گزارشهای دبیر کل، تقدیم گزارش و پیشنهاد درباره امور سازمان به کنفرانس.

دبیرخانه طبق اساسنامه، انجام وظایف اجرایی سازمان تحت نظارت هیئت عامل بر عهده دبیرخانه است. دبیرخانه از دبیر کل و کارکنان مورد نیاز تشکیل می‌شود. دبیر کل، نماینده قانونی سازمان و رئیس دبیرخانه است. دبیر کل، امور سازمان را بر وفق مراد هیئت عامل اداره می‌کند.

کنفرانس، دبیر کل را برای یک دوره سه ساله - و یکبار قابل تمدید به مدت سه سال - منصوب می‌کند. دبیر کل از میان نامزدهایی که کشورهای عضو معرفی می‌کنند، بر اساس مقایسه، صلاحیتها و تواناییهای آنها را می‌ستجد (بند ۲۸ اساسنامه اوپک) چنانچه اتفاق آراء وجود نداشته باشد، دبیر کل بر اساس گردش نوبتی، بی آنکه صلاحیتهای لازم نداشته گرفته شود، برای یک دوره دو ساله تعیین می‌شود.

دبیر کل در اجرای وظایف خود از خدمات گروه تحقیق، اداره منابع انسانی و مدیریت اداره اطلاعات و روابط عمومی و دفتر خود بهره‌مند می‌شود. دفتر دبیر کل، اجرای اموری چون برقراری و حفظ ارتباط با دولتها، سازمانها و نمایندگان آنها،

اینجا ناشی می‌شد که همبستگی نسبی بین اعضای این سازمان وجود داشت و آنها ۶۸ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار داشتند.

اوپیک ۸۴ درصد از نیاز نفتی اروپا و بیش از ۹۰ درصد از نیاز نفتی ژاپن را تأمین می‌کرد. اوپیک با استفاده از قدرت خود توانست قیمت‌های نفت را از حدود بیشکای سه دلار در سال ۱۹۷۳ به حدود بیشکامی ۳۵ دلار در سال ۱۹۸۰ برساند.^۱ افزایش فوق‌العاده قیمت‌های انرژی باعث رکود اقتصادی و افزایش بی‌کاری در کشورهای واردکننده نفت شد. همچنین افزایش قیمت نفت، کشورهای غیر عضو اوپیک را واداشت تا تدابیری در زمینه صرفه‌جویی در مصرف نفت و رو آوردن به منابع جایگزین نفت اتخاذ کنند. اتخاذ این تدابیر اعضای اوپیک را واداشت تولید نفت خود را کاهش ندهند؛ در نتیجه بازار با مازاد عرضه نفت روبه‌رو شد. اوپیک در اواسط دهه ۱۹۷۰ کنترل قیمت‌ها را به دست گرفته بود، اما در اوایل دهه ۱۹۸۰ بازارهای آزاد همچون بازار روتردام، نیویورک و شیکاگو قیمت‌های نفت را تعیین می‌کردند.

در یکی از نشستهای اوپیک در مارس ۱۹۹۴ وزیر نفت ونزوئلا، «آرنیلو وارالاه»، با پرسشی خواستار به دست گرفتن دوباره کنترل قیمت نفت شد؛ اما با در نظر گرفتن طرح‌های گازی و نفتی عظیمی که در جمهوریه‌های شوروی سابق همچون قزاقستان و آذربایجان اجرا می‌شوند و نیز با ملاحظه طرح‌های بزرگ‌تری که در روسیه به مرحله اجرا در می‌آیند، دشوار است که اوپیک بار دیگر بتواند کنترل قیمت نفت را به دست بگیرد.

از طرف دیگر سهم اوپیک از عرضه نفت در بازار جهان از بیش از ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۴ به ۴۰ درصد رسیده است. افزون بر این، تحقیقات و سرمایه‌گذاری در این زمینه بر اثر تداوم قیمت‌های پایین نفت، اقدامات کشورهای واردکننده نفت در زمینه صرفه‌جویی در مصرف نفت و استخراج آن، بی‌شمار واقع شده است. همچنین تقاضای نفت در کشورهای در حال توسعه رو به افزایش است و چین و اندونزی از

^۱ Bull, Donald A. et al., p. 103.

امکانات تخصصی، خدماتی و همکاریهای این سازمان بین‌المللی در راستای توسعه صنعت و اقتصاد خود بهره‌گیرد. هیئتهای مختلف ایرانی به صورت ناظر در اسباب‌ساخت یونیدو شرکت می‌کردند تا زمانی که در کنفرانس عمومی که در ژانویه ۱۹۸۶ در وین برگزار شد، ایران رسماً به عضویت سازمان جدید یونیدو درآمد و همکاریهای خبرد را در زمینه‌های فنی، پژوهشی و آموزشی شروع کرد. با تأسیس کمیسیون هماهنگی یونیدو، بسیاری از طرحهای مختلف صنعتی، پژوهشی و آموزشی در ایران آغاز شد. این بخش دولتی و نیمه‌دولتی تحت بررسی و اجرا قرار گرفت. در سال ۱۹۹۱ تعداد این طرح‌ها ۶۲ فقره بود. تولید دارو، تولید آلومینیوم از یوکیست، طرح مرکز رایانه‌ای مؤسسه استاندارد وزارت صنایع، مرکز تحقیقات نساجی دانشگاه امیرکبیر، مدیریت استراتژیک وزارت صنایع سنگین، از جمله طرحهای مختلف آموزشی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌مقطعاتی است که اجرا شده است.

۵

نگرش تحلیلی پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO)

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و آثار آن بر توسعه صادرات غیر نفتی بیش از چهار دهه از بحث پیوستن ایران به گات می‌گذرد. نخستین قدم در این زمینه به سال ۱۳۳۸ بر می‌گردد که در این سال دولت ایران کمیته‌ای را مأمور بررسی پیروان این مسئله کرد که نتایج را در بر نداشت. مجدداً موضوع پیگیری نشد و به دست سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۵۲ مطرح شد که همچنان موضوع پیگیری نشد و به دست فراموشی سپرده شد. سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پایان جنگ تحمیلی، نقطه عطف دیگری در تاریخ پیوستن ایران به گات به شمار می‌آید. در این مرحله در اواخر سال ۱۳۷۲ کمیته‌ای متشکل از تمام وزارتخانه‌ها و سازمانها در وزارت بازرگانی مسئول پیگیری تعالت الحاق ایران به گات شد. این در حالی بود که در این ایام آخرین دور مذاکرات گات در اوگوئه در جریان بود و کمیته مذکور موظف شد مسئله عضویت ایران را با ارزیابی دقیق از نتایج دور اوگوئه

مناسبات ایران با مؤسسه تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه

مؤسسه تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه آخرین عضو از خانواده بانک جهانی است که یک دهه بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمد.

از سوی دیگر در بازسازی اقتصاد کشور بعد از دوران جنگ زیانبار هشت ساله و لزوم استفاده از انتقال فناوریهای جدید، بهره‌گیری از این سرمایه‌ها را لازم ساخت. لذا زمینه‌های لازم برای تشویق آنها نیز باید فراهم می‌شد. اطمینان دادن به سرمایه‌گذاران خارجی در مقابل «ریسکهای غیر تجاری» مثل ملی کردن سرمایه‌های بیگانه، محدودیت ارزی برای برگشت این سرمایه‌ها و نظایر آن می‌تواند به جلب و جذب سرمایه‌ها به داخل کشور کمک کند. بر همین مبنا ایران در سال ۱۳۸۳ به عضویت آن سازمان پیوست.

مزیت عملیات در مؤسسه، از طریق پرداخت سهم سرمایه‌ای است که در صورت عضویت به کشورها تعلق می‌گیرد. در سال ۱۹۹۲ سرمایه مؤسسه به ۸۴۴ میلیون دلار رسید که حدود ۱۶۸ میلیون دلار آن پرداخت شده است؛ اما چون تنها ۱۰ درصد سرمایه پذیرفته‌ای شده به ارز پرداخت می‌شود، سهم کشوری مثل ایران مبلغ قابل توجهی نخواهد بود. برای مثال چنانچه سهم ایران در سرمایه مؤسسه یک درصد در نظر گرفته شود کل مبلغ که عملاً نورد مؤسسه بازپرداخت می‌شود کمتر از یک میلیون دلار خواهد بود.

سرمایه مالک هم‌تراز با ایران (ترکیه، مصر، پاکستان) به ترتیب ۰/۶۹ درصد، ۰/۶۸ درصد، ۰/۹۰ درصد، از کل سرمایه مؤسسه است. جمهوری اسلامی ایران نیز در صورت پیوستن به مؤسسه در همین حدود سهم دارد و شریک خواهد شد.^۱

مناسبات ایران با یونیدو

دولت ایران از سال ۱۳۵۹ اساسنامه یونیدو را امضا کرد و در صدد برآمد تا از

اقتصادی کشور الزامی است. توسعه صادرات غیر نفتی به تقویت توان رقابت تولیدات داخلی، بهبود کیفیت محصولات، بازاریابی و دسترسی به بازارهای بین المللی نیاز دارد. از این رو به نظر برخی کارشناسان اقتصادی با چهارچوب جدید تجارت بین المللی، دسترسی به بازار کالا و خدمات کشورهای مختلف جهان بر اساس توافقنامه تجارت چند جانبه مبتنی بر قواعد و ضوابط خاصی امکان پذیر است.

کشورهایی که بدون پیوستن به تجارت جهانی به فعالیتهای اقتصادی و تجاری خود ادامه می دهند، در برخورداری از مزایای مربوط به دسترسی به بازارهای کشورهای عضو این سازمان، حذف موانع گمرکی و تعرفهای، دچار مشکل خواهند بود. در این صورت صادرات این گونه کشورهای محدودتر و واردات آنها با هزینه بیشتری تأمین خواهد شد؛ لذا فواید حرکت به سوی ادغام در تجارت جهانی، موضوع عضویت در سازمان تجارت جهانی و ایجاد زمینه های مناسب برای تولید و صادرات به کشورهای عضو سازمان مذکور را قابل طرح و بررسی می سازد.

در این قسمت موضوع نحوه عضویت ایران به سازمان تجارت جهانی، تأثیر این عضویت بر رشد صادرات غیر نفتی و دیدگاههای اقتصادی در این باره بررسی می شود. پرسشهای ارائه شده در این زمینه عبارت است از:

آیا با پیوستن به سازمان تجارت جهانی، در نهایت قیمت کالاها و خدمات کاهش می یابند؟

آیا پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، در کوتاه مدت هزینه هایی را بر

دوش اقتصاد کشور تحمیل خواهد کرد؟

آیا با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، در بلندمدت شاهد توسعه و

رفاه اقتصادی خواهیم بود؟

سازمان تجارت جهانی و موقعیت کشورهای در حال توسعه

موقعیت کشورهای در حال توسعه از زمان انعقاد گات در سال ۱۹۴۷ میلادی دچار نوسانات شدیدی شده است. به دلیل اینکه در ابتدا وجود گات بیشتر به سود

مطالعه و بررسی کنند. در دور اروگوئه موضوع ایجاد سازمان تجارت جهانی مطرح شده بود که مطالعات در این زمینه نیز همزمان انجام می شد.

موضوع الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی نیز از سال ۱۹۹۶ تسلیم این سازمان و در سال ۱۹۹۸ تجدید شد. اما تا سال ۲۰۰۰ در شورای عمومی این سازمان مطرح نشد و روش معمول ارسال درخواست ایران به این شورا اجرا نشد. نخستین بررسی درخواست ایران در سال ۲۰۰۱ به درخواست مصر مطرح شد؛ اما نماینده امریکا اعلام کرد که در موقعیتی قرار ندارد که در مورد این درخواست بحث کند. دومین، سومین و چهارمین تا یازدهمین درخواست ایران نیز بین سالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ به همین صورت سیری شد ... اما بیست و سومین درخواست ایران در نشست پنجم خردادماه ۱۳۸۴ با رأی مثبت همه اعضا مورد موافقت قرار گرفت. از سال ۲۰۰۶ مذاکره درباره پیوستن به این سازمان آغاز خواهد شد. اولین گام برای پیوستن به این سازمان تدوین یک شناسنامه جامع و مستند از وضعیت اقتصاد کشور است که متضمن پاسخ کتبی، جزئی و مفصل به دو تا سه هزار پرسش ارائه شده به ایران خواهد بود. تا زمان عضویت، ایران می تواند به عنوان ناظر در تمام نشستهای تخصصی و عمومی بدون داشتن حق رأی شرکت کند. کارشناسان اقتصادی با عنایت به دیگر گزینهای تجارت بین المللی به ویژه از قرن جدید که دسترسی به بازارهای خارجی را قانونمند می سازد، مطالعه و بررسی درباره عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را ضروری می دانند.

جمهوری اسلامی ایران با اجرای دو برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه مساعدی را برای بهبود ساختار اقتصادی، رشد سرمایه گذارنهای تولیدی - صنعتی به وجود آورده است. از سوی دیگر با عنایت به محدودیت منابع نفت و ضرورت کاهش وابستگی به صادرات این ماده و کسب درآمد ارزی از این طریق برای تأمین نیازهای وارداتی، رشد صادرات غیر نفتی برای ادامه حیات

۱. نگاهي اجمالي به شكل گيري سازمان تجارت جهانی و تحلیلي از جنبه های حقوقی و اقتصادی ناشی از الحاق ایران به WTO، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، ص ۷.

مواقفنامه دور ارو گونده که به تشکیل سازمان تجارت جهانی انجامید، فنس را به کلی تغییر داد، تا جایی که موجب شد همه کشورها نسبت به این سازمان موضعی مناسب تر از گذشته داشته باشند.^۱

سازمان تجارت جهانی و صادر کنندگان نفت و گاز

کشورهای عمده صادر کننده نفت که صادرات آنها این کالا است، در زمینه پیوستن به گات مرددند؛ زیرا عمده منافع گات دسترسی به بازار بین المللی است. این قبیل کشورها که بر صادرات تک محصولی نفت تکیه دارند، چون مرگز به فکر تنوع صادرات خود نبوده، برای خود نفعی در پیوستن به این سازمان و دسترسی به بازار جهانی نمی دیدند.

اما چندی است که به نظر می رسد کشورهای صادر کننده نفت مایل اند صادراتشان را متنوع کنند و به سمت صادرات غیر نفتی بروند. بنابراین چاره‌ای ندارند جز اینکه از معافیتها و تخفیفهای تعرفه‌ای سازمان استفاده کنند. در این میان کشور ما نیز به طریق اولی اگر بخواهد صادرات غیر نفتی خود را متنوع کند و افزایش دهد، همچنان که در برنامه ۵ ساله اول در این مورد اقدام موثری صورت گرفته است، می تواند از این معافیتها استفاده کند.

تأثیر عضویت در سازمان تجارت جهانی بر روند تجارت (کشورهای در حال توسعه) یکی از الزامات عضویت در سازمان تجارت جهانی، عضویت در گات و پذیرفتن و تصویب موافقتنامه‌های دور ارو گونده است. از میان ۱۲۸ کشور عضو گات، ۷۷ کشور طرفهای متعاهد محسوب می شوند، زیرا موافقتنامه‌های دور ارو گونده را در پارلمانهای خود تصویب کرده‌اند. علاوه بر این، ۲۰ کشور در حال توسعه دیگر نیز اعلام آمادگی کرده‌اند تا به گات بپیوندند. اگر فعلاً روی ۱۲۸ کشور که عضو گات هستند بررسی کنیم، اکثر این کشورها (۱۰۴ کشور) جزو کشورهای در حال توسعه

۱. هاز تجارت بسته و حمایت گرا تا تجارت آزاد جهانی، ماهنامه اقتصادی علمی پیام دریا.

کشورهای توسعه یافته بود. کشورهای در حال توسعه تا پیش از پیوستن به گات در این زمینه تردید داشتند. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، تفکری در میان کشورهای در حال توسعه به وجود آمد که به تشکیل «کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و توسعه» (الاکساد) منجر شد. نتیجه آن کنفرانس و قطعنامه‌های کشورهای در حال توسعه به تغییراتی در اصول گات منجر شد. از مهم ترین این تغییرات یکی آن بود که مجموعه کشورهای در حال توسعه از یک سلسله استثنائات برخوردار شدند که به موجب قواعد حاکم بر گات به آنها امکان داد در سطحی مساوی نسبت به کشورهای توسعه یافته عمل کنند. یکی دیگر از مستثنیات این بود که اگر کشور در حال توسعه بخواهد از صنعتی برای خود حمایت کند، نباید برای آن محدودیتی ایجاد شود. همچنین این فرصت فراهم آمد که چنانچه کشورهای در حال توسعه دچار کمبود عرضه و مشکل توزیع در داخلها شدند، بتوانند از اعطای امتیازات و تخفیف گمرکی خودداری کنند.

با توجه به نگرانی که گفته شد، فعالیت گات را می توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول از ابتدای سال ۱۹۶۵ میلادی که این دوره دوره استقرار اصول حاکم بر گات به سود کشورهای توسعه یافته بود. از آن پس در دوره دوم، کشورهای در حال توسعه نیز توانستند از یک سری معافیتها و امتیازات برخوردار شوند. باور این، به ترتیب از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ میلادی تعداد کشورهای در حال توسعه که به گات پیوستند افزایش یافت؛ به طوری که هم اکنون، حداقل ۱۲۸ کشور عضو گات هستند.^۱

کشورهای توسعه یافته تا قبل از مذاکرات دور ارو گونده از مدافعان ابقای موانع بودند و کشورهای در حال توسعه صادر کننده، طرفدار این اصل بودند که باید موانع برداشته شود. به این ترتیب در برخی از مواضع تا اندازه‌ای تغییر رخ داده است و هم‌اینک کشورهای در حال توسعه باید دیگری نسبت به گات عمل می کنند؛ البته

۱. همانا، ص. ۱۹۰ پیام بین‌المللی، ص ۴۰ این رقم را ۱۲۵ ذکر کرده است.

محسوب می‌شوند.

ملاحظه می‌شود که اکثر کشورهای در حال توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از راه‌ها برای حضور در نظام اقتصاد بین‌الملل، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و بهره‌برداری از مزایای این سازمان است. در مجموع تأییداتی که عضویت در سازمان تجارت جهانی برای کشورهای در حال توسعه خواهد داشت، این است که هر یک از کشورهای می‌توانند متناسب با کالاهای صادراتی خود منافعی را کسب کنند. کشورهای کره جنوبی، هنگ‌کنگ، سنگاپور، کشورهای آسیای جنوب شرقی و حتی پاکستان و هند می‌توانند منسوجاتشان را به بازارهای کشورهای پیشرفته صادر کنند. در مورد کشاورزی نیز کشورهای با توان بالقوه بالا مثل برزیل، آرژانتین و فیلیپین می‌توانند صادرات خوبی داشته باشند، البته کشورهای دیگری ممکن است تا حدودی متضرر شوند. به طور کلی کشورهای در حال توسعه به تناسب ظرفیتها و توان بالقوه اقتصادی و تجاری خود می‌توانند از گات استفاده کنند.

آنچه از پیوستن به سازمان تجارت جهانی عاید کشورهای جهان خواهد شد، به همان اندازه که تدوین کنندگان این مقررات ادعا می‌کنند، از پیش قابل تشخیص و برآورد نیست. آنچه مسلم است اینکه گات می‌تواند نقطه پایانی بر گرفتاریهای طولانی مدت کشورهای در تنظیم شرایط روابط تجاری میان آنها به حساب آید.

در بحث پیرامون سود و زیانهای ناشی از عملکرد سازمان تجارت جهانی ناچار باید به چنین محاسباتی کشیده شد. اگر چاره‌ای جز پیوستن به سازمان نباشد، راههایی وجود دارد که کشورهای کوچک تر جهان بتوانند موقعیت اقتصادی آینده خود را به گونه‌ای سازمان دهند که بتوانند از سودها بیشتر بردارند و کمتر به زیانهای آن تن در دهند.

۱. روزنامه رسالت، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۳.

حقوق مالکیت معنوی در تجارت

جنبه‌های مرتبط با تجارت جهانی حقوق مالکیت معنوی، یکی از بحث‌انگیزترین بخشهای موافقتنامه دور اروگوئه است. از آنجا که اکثر قریب به اتفاق اختراعات در کشورهای صنعتی و پیشرفته صورت می‌گیرد، به رسمیت شناختن و محافظت از این حقوق برای کشورهای در حال توسعه هزینه قابل ملاحظه‌ای در بر خواهد داشت. از این رو کشورهای در حال توسعه در این زمینه، حداقل در کوتاه‌مدت زیانهای خواهند دید. به هر حال اگر هم این مسئله صحت داشته باشد کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما باید دو نوع هزینه را در کوتاه‌مدت در این ارتباط متحمل شوند: اول، حقوق و هزینه‌هایی که باید برای استفاده از این اختراعات و آثار پیردازند و دوم، هزینه‌هایی که برای پیشگیری از تقلب و سوء استفاده از آنها باید صرف شود. متأسفانه آمار و ارقام در این زمینه در کشور ما وجود ندارد که ارزیابی اولیه‌ای از تبعات پذیرش این موافقتنامه به عمل آید.

یکی دیگر از جنبه‌های این موافقتنامه، لزوم رعایت حقوق مالکیت معنوی مؤلفان کتاب و حمایت از این قبیل حقوق در داخل کشور است. در این ارتباط لازم است راجع به تبعات اقتصادی این امر نیز برآوردی صورت گیرد. در کشور ما سالانه حدود ۲ هزار اثر بدون رعایت حقوق مؤلفان آنها ترجمه می‌شود که تیراژ معمولی هر کتاب سه هزار نسخه است. اگر قرار باشد برای ترجمه هر عنوان کتاب رقمی معادل ۱۰۰ هزار دلار برای مؤلف کتاب کنار گذاشته شود، این کار سالانه ۲۰۰ میلیون دلار هزینه در بر خواهد داشت؛ ولی این امر در عمل به وقوع نخواهد پیوست؛ زیرا اگر بخواهیم برای هر عنوان کتاب این مقدار هزینه بپردازیم، قیمت هر کتاب به میزان ۸۷۳۳۳ ریال افزایش خواهد یافت؛ یعنی کتابی که تا دیروز حدود ۱۶۰۰۰ ریال قیمت داشت، اکنون ۱۰۰ هزار ریال افزایش می‌یابد. طبیعی است با این قیمت تقاضایی برای آن کتاب وجود ندارد. بنابراین مؤلف یا ناشر خارجی نیز حداکثر در خواست چنین قیمتی را نخواهد کرد. در چنین اوضاع و احوالی آنان حداکثر می‌توانند خواستار ارقامی در حدود ۵ هزار دلار شوند که در این صورت یک کتاب جدید سالانه ۱۰ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.

اثری برای قیمتهای داخلی یا درآمد دولت ندارد؛ زیرا تعرفه را می توان آن قدر بالا تعیین کرد که مانع واردات شود و در حالت معمول (سهیمیه های وارداتی) اگر میزان تعرفه به درستی تعیین شود، به انتقال سود از عرضه کنندگان داخلی یا تولید کنندگان خارجی به دولت (تعرفه گمرکی) منجر می شود، بدون آنکه قیمتهای داخلی را تغییر دهد و در نتیجه مصرف کننده متضرر شود. بنابراین اگر تعرفه ها به درستی انتخاب شوند، تعرفه ای کردن موانع و محدودیتهای وارداتی به نفع کشور خواهد بود.

۲. تثبیت یا کاهش تعرفه ها. از نظر اقتصادی، افزایش تعرفه یا بستن تعرفه بر یک کالا در مجموع به زیان یک کشور تمام می شود؛ زیرا این امر تخصیص بهینه منابع را مختل می سازد و باعث افزایش درآمد دولت و تولید کنندگان داخلی می شود، ولی زبانی که به مصرف کنندگان از طریق قیمتهای بالاتر وارد می شود، بیش از افزایشهای حاصل از درآمد دولت و تولید کنندگان داخلی است.

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی در زمینه تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، سیاستهای مالیاتی و گمرکی، و توزیع درآمد نیز تبعاتی خواهد داشت که به اختصار به آنها اشاره می شود:

الف) تورم. از آنجا که عضویت در سازمان تجارت جهانی سهمیه های وارداتی را حذف می کند، تعرفه های گمرکی را کاهش می دهد و به طور کلی ما را در معرض رقابتهای جهانی قرار می دهد، پس لزوماً باید در راستای گند کردن فشار تورم در کشور عمل کند؛ برای مثال کاهش متوسط ۲۴ درصد در تعرفه های گمرکی موجود (رساندن آن به ۱۵ درصد) باعث خواهد شد تا نرخ تورم در خلال دوره مورد نظر معادل ۵ درصد کاهش یابد.

ب) نرخ ارز. چنین به نظر می رسد که با عضویت در سازمان تجارت جهانی مجبور خواهیم شد که نرخ ارز را بیشتر شناور کنیم؛ زیرا اگر قیمت ارز را به طور مصنوعی تثبیت کنیم، به دلیل تفاوت نرخ تورم در داخل و خارج از کشور، کالاهای صادراتی و وارداتی ما به سرعت تحت تأثیر قرار خواهند گرفت و از آنجا که دادن بارانه به صادرات با افزایش حمایتهای گمرکی عملاً غیر ممکن یا حداقل بسیار دشوار خواهد بود، تغییر نرخ ارز لازم خواهد بود.

از سوی دیگر به دلایل قدرت خرید و تیراژ بالای کتاب در خارج از کشور، ناشران و مؤلفان ایرانی به سادگی قادر خواهند بود با ارائه تنها چند عنوان کتاب، معادل رقم یاد شده را نصیب کشور کنند. گرچه از این دیدگاه زبانی عاید کشور نمی شود، با لحاظ کردن حجم کتی که قبلاً ترجمه شده است، می توان انتظار داشت که در کوتاه مدت هزینه قابل ملاحظه ای پرداخت شود.

در کنار پرداخت هزینه ها باید به آثار تبعی نیز توجه داشت. از آنجا که استفاده از اختراعات و آثار خارجی هزینه های قابل ملاحظه ای خواهد داشت، برای مخترعان و به وجود آورندگان آثار داخلی بازار مساعدی فراهم می شود تا نسبت به خلق آثار خود اقدام کنند که این امر می تواند باعث توسعه تحقیق در کشور شود و نیز منابع دیگر مثلاً رقای ما نخواهند توانست با استفاده از اسامی کرمان یا کاشانه، فرشهای خود را به جای فرشهای ایرانی به فروش برسانند. در مقابل بسیاری از تولیدات داخلی ما هم از حق استفاده غیر مجاز اسامی خارجی (مثلاً منسوجات) محروم خواهند شد.^۱

آثار و تبعات احتمالی کاهش تعرفه ها بر اقتصاد کشور پس از عضویت

عضویت هر کشور در سازمان تجارت جهانی قبل از هر چیز سیاستهای تجاری و تعرفه ای آن کشور را متأثر می سازد. به طوری که اعطای امتیاز تعرفه ای و گشایش بخشی از بازار داخلی روی محصولات خارجی، مهم ترین تعهدی است که هر کشور در صورت عضویت در این سازمان باید تقبل کند؛ لذا در این بخش آثار احتمالی کاهش تعرفه ها بر جنبه های از اقتصاد کشور که بیشترین تأثیر را می پذیرند، بررسی می کنیم:

۱. تعرفه ای کردن محدودیتهای غیر تعرفه ای. تبدیل ممنوعیتهای واردات یا سهمیه بندیهای وارداتی به تعرفه در بدترین حالت (ممنوعیت کامل واردات) هیچ

۱. رفعی، محمدرضا، ماهنامه اقتصادی علمی پیام دریا.

کشور می‌شود و نیویورک آن حرایمی را که سازمان تجارت جهانی تهیه دیده است به دوش جامعه ما خواهد انداختن حرایمی از قبیل پرداخت تعرفه ۶۰۰٪ برای واردات کالاهای تولیدی آنها از سال ۲۰۰۵ به بعد.

اگر کشورهای فقیر نیز بپنهمی برای خود بخواهند، باید به کوششی سخت و کشمکش طولانی با اغنیا اقدام کنند و طبیعی است که طیف بزرگ کشورهای در حال توسعه که کم‌ویش در صف بدهکاران جهان قرار دارند، فرصت مناسبی برای رقابت ندارند. افزایش مداوم بدهیهای کشورهای جهان سوم و گسترش دامنه فقر و گرسنگی، به این گروه از کشورها مجال اندکی داده است تا در نخستین سالهای ورود به صحنه رقابت بین‌المللی، بتوانند همه توانمندی خود را برای در اختیار گرفتن سهمی در خور از تجارت جهانی به کار گیرند.

در سال ۱۹۹۳، حجم بدهیهای کشورهای جهان سوم به حدود ۱۷۷۰ میلیارد دلار رسید بدین معنا که تقریباً در مدت ۱۳ سال، از سال ۱۹۸۰ به بعد تقریباً سه برابر شد. در این حال، تعداد فقیران تنها در امریکای لاتین از ۱۳۰ میلیون نفر به ۱۸۰ میلیون نفر رسید. در افریقا بیش از ۲۰۰ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند که گفته می‌شود تا سال ۲۰۰۰ تعداد آنها حدود ۳۰۰ میلیون نفر بوده است. فاصله طبقاتی به سرعت پیش می‌رود و اکنون در بسیاری از کشورهای جهان ۲۰ درصد جمعیت، درآمدی بیش از ۲۰ برابر سهم طبقات کم‌درآمد دارند.

نظرات دیگر در مورد معایب پیوستن به سازمان تجارت جهانی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف) اصول و قوانینی را که سازمان تجارت جهانی برای سرعت بخشیدن به گشایش بازارهای بین‌المللی به روی محصولات تمام کشورهای عضو به کار می‌گیرد و از آنها به عنوان تنها و بهترین فرصت پیش آمده برای حضور جدی و پر قدرت در صحنه بازارهای بین‌المللی یاد می‌شود، یک تیغ دو دم است. این فرصت برای تمام اعضا ایجاد می‌شود، بنابراین نباید تصور کرد که در سازمان تجارت جهانی تنها ما هستیم و یک بازار بزرگ، بلکه در واقع ما هستیم و ظرفهای

پرفدورت و بازارهای محدودی که در بسیاری از زمینه‌ها به حد اشباع رسیده‌اند؛ لذا ایران با توجه به بافت نیمه سنتی صادرات، نداشتن تشکیلات اداری مناسب برای فعالیتهای صادراتی، وجود تمایلات شدید وارداتی، ضعفهای عمده در تولید محصولات صنعتی - حتی از نظر کمی، مشکلات و تنگناهای ارزی و سرمایه‌گذاری، بهره‌داری ناکارآمد از منابع و ذخایر موجود، ضعفهای عمده سیستم مدیریت و برنامه‌ریزی و ... اگر بخواهد وارد این بازی جهانی و بسیار حرفه‌ای شود، شاید آینده‌ای سهم در پیش داشته باشد، به علاوه، دو عامل یعنی الگوی نامناسب حاکم بر بازار مصرف داخلی و پایین بودن کیفیت تولیدات داخلی (که در بسیاری از موارد قادر به کسب استانداردهای ملی نیز نیست) موجب می‌شود که بازار داخلی را نیز از دست بدهیم.

ب) با توجه به مطالب بند اول، پیش‌بینی می‌شود که با عضویت در سازمان تجارت جهانی، زمینه‌های تولیدی کاهش یابد و اندک نیرو و سرمایه موجود در آن نیز به سوی بخشهای خدماتی (واسطه‌گری و دلالتی) کشیده شود و تورم و بی‌کاری پنهان افزایش یابد.

ج) در چهارچوب سرمایه‌گذاری سازمان تجارت جهانی، سرمایه‌گذار می‌تواند با انتخاب زمینه مورد علاقه خود اقدام به سرمایه‌گذاری کند و همچنین مجاز است نیازهای خود را در مورد ابزارهای صنعتی، مواد اولیه و نیروی انسانی از خارج تأمین کند. سرمایه‌گذاران هیچ تعهدی به همسو کردن فعالیتهای خود با اهداف توسعه کشور میزبان ندارند و تنها به کسب حداکثر سود می‌اندیشند و می‌توانند در مواقع لزوم با سهولت پای خود را از کشور بیرون بکشند.

د) در مذاکرات دور اروگوئه، موافقتنامه مربوط به محصولات کشاورزی با وجود مخالفتی به تصویب رسید. ایران با توجه به شرایط آب و هوایی و ... در زمینه تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز، با مشکل روبه‌رو و ناگزیر از وارد کردن مواد غذایی در حجم زیاد است. از آنجا که در رژیم غذایی ما، گندم و برنج دو محصول استراتژیک محسوب می‌شوند، و با توجه به بالا بودن قیمت تمام‌شده

آنها در ایران و پابین بودن قیمت محصولات وارداتی، موجبات کاهش تولید داخلی فراهم خواهد شد.

ه) دفاع از حقوق اجتماعی با توجه به تعاریفی که از آن می‌شود در واقع اهرمی خواهد بود که کشورهای صنعتی در مواقع لزوم بتوانند با دستاویز قرار دادن آن کشورهای جهان سوم را تحت فشار قرار دهند و به کسب امتیاز بپردازند؛ از جمله می‌توان به رعایت حقوق بشر، حداقل دستمزد، حقوق زنان و ... اشاره داشت.

و) قوانین و مقررات کشور شامل قانون اساسی، قوانین گمرکی واردات و ... در مواردی معایر قوانین سازمان تجارت جهانی است. همچنین، سیاستهای تعدادی از مراکز دولتی در برنامه ۵ ساله غیر همسو با معایر با قوانین سازمان تجارت جهانی است و این امر در واقع بیانگر عدم همخوانی پاره‌ای از سیاستهای فعلی کشور در زمینه توسعه با مقررات سازمان تجارت جهانی است؛ لذا باید ارزیابی دقیقی از بار ارزشی و توسعه‌ای ناشی از اجرای این مقررات داشت.

ز) با توجه به ضعف بنیه مالی و ارزی کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، این امکان وجود دارد که حضور سرمایه خارجی افزون بر تحمیل آثار فرهنگی، کشور را در دور باطل استقراض برای برداشت دیون و استقراض مجدد گرفتار سازد.^۱

تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در بگ جمع‌بندی پیرامون موضوع، ایران راه پیوستن به سازمان تجارت جهانی را می‌تواند دنبال کند، ولی این کار را باید با تأمل و اندیشه بسیار انجام دهد. به نظر می‌رسد بخش خصوصی بیشتر از دولت برای ورود به سازمان تجارت جهانی از طریق پذیرش پیمان سازمان تجارت جهانی روزشماری می‌کند. اولین واکنشهایی

۱. «ایران و عضویت در گات»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی اطلاعات، ص ۱۱۹.

